

آینده‌پژوهی روابط تهران- کابل
ایران - افغانستان، درهای باز، درهای بسته

سعدالله زارعی^۱

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیست و دوم، شماره ۱، پیاپی ۸۵، بهار ۱۴۰۰؛ صفحات ۴۲-۵

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۵/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۰

چکیده

افغانستان، سرزمین تحولات سخت است. رژیم‌هایی در آن پدید می‌آیند به سختی می‌مانند و به سهولت از بین می‌روند؛ به گونه‌ای که از ۱۳۵۲ تا امروز هفت نوع حکومت به خود دیده است افغانستان به همین نسبت برای همسایگانش، نعمت و نعمت را توأمان دارد. افغان‌ها یک بار دولت «نامدار» صفوی را در ایران برانداخته‌اند و یک بار دشمن اصلی ایران را به خواری از مرز و بوم خود رانده‌اند. افغانستان درویشی توانگر است. کشوری با حدود ۱۱ معدن و کان ارزشمند به ارزش تقریبی سه تریلیون دلار؛ در عین حال همین امروز سازمان ملل می‌گوید بدون حمایت بین‌المللی از پی اداره خود بر نمی‌آید!

«طالبان» در این سرزمین هم‌اینک در آستانه تشکیل دومین دولت خود است، دولتی که بیش از آنکه نسبتی با «اسلام حنفی» داشته باشد با «اسلام پشتون» سازگار است. اسلام پشتونی آمیزه‌ای از تساهل صوفی‌گرایانه و خشونت پشتون است، فقه آن فقه پشتون و روش آن پشتونی است با این تفاوت که حالا «سیاستمداران طالب» دریافته‌اند، مسیر برای یک حکومت پشتون ولایانه هموار نیست و باید پاره‌ای اصلاحات را بپذیرند.

تحولات افغانستان از سوی دیگر برای جمهوری اسلامی در کنار تهدیدات و تحذیرات، فرصت‌های ویژه‌ای به همراه دارد. افغان بیش از هر همسایه‌ای با «ایران» نسبت دارد، تاریخ، فرهنگ، زبان، آداب و رسوم افغان ایرانی است در عین حال «افغان آزاد» مدیون جمهوری اسلامی هم هست چرا که در اخراج آمریکا از این مرز و بوم، به جز ایران کسی را در کنار و معاضد خود ندیده است. با مقداری تسامح می‌توان گفت هم‌اینک «افغانستان طالب» میان دو نیروی منطقه‌ای قرار گرفته است؛ ایران و پاکستان. طالبان در باطن خود ایران را آزادی‌بخش و پاکستان را اشغالگر می‌داند هر چند نمی‌تواند این را با صراحت بیان کند. طالبان خط یا مرز ۲۴۳۰ کیلومتر دیورند با پاکستان را خیانت انگلیسی‌ها علیه «ملت پشتون» به حساب آورده و پشتون والی‌های شمال پاکستان را بخشی تجزیه‌شده از خاک کشور خود به حساب می‌آورد.

واژگان کلیدی

افغانستان، جمهوری اسلامی، طالبان، تعاملات فرهنگی، تعاملات اقتصادی

۱. دکترای امنیت ملی و عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

مقدمه

در تیرماه ۱۴۰۰، بحث افغانستان و تحولات سیاسی و امنیتی آن، در کانون مباحث منطقه‌ای قرار گرفت. افغانستان به دلیل موقعیت جغرافیایی خود که از جمله ناشی از همسایگی چهار قدرت چین، روسیه، هند و ایران و تأثیر آن بر مسایل سیاسی، اقتصادی و امنیتی آنان می‌باشد، کشوری مهم به حساب می‌آید. یک جنبه دیگر اهمیت این تحولات شکست ۲۰ سال جنگ آمریکا و اخراج نظامیان آن از افغانستان می‌باشد که در نوع خود رخدادی کم‌سابقه محسوب می‌شود.

موقعیت انسانی و اقتصادی

افغانستان ۶۵۲۸۶۰ کیلومتر مربع مساحت دارد و با پاکستان (۲۴۳۰ کیلومتر)، با تاجیکستان (۱۲۰۶ کیلومتر)، با ایران (۹۳۶ کیلومتر)، با ترکمنستان (۷۴۶ کیلومتر)، با ازبکستان (۱۳۷ کیلومتر) و با چین (۷۶ کیلومتر) مرز دارد. این کشور دارای معادن زیرزمینی فراوانی است که شامل گاز طبیعی، نفت، زغال‌سنگ، مس، کرومیت، پتاس، سولفات باریوم، گوگرد، سرب، روی، آهن، نمک، سنگ‌های قیمتی و اورانیوم می‌شود. ارزش این معادن سه هزار میلیارد دلار برآورد شده است. افغانستان از نظر گونه گیاهی که علاوه بر ارزش غذایی و دارویی، ارزش توریسمی هم دارد، با دارا بودن حداقل ۵۰۰۰ گونه یکی از غنی‌ترین کشورها از این جهت می‌باشد. گفتنی است آلمان که در زمینه گونه‌های گیاهی یکی از کشورهای غنی به حساب می‌آید و البته از نظر وسعت (با دارا بودن ۳۵۷۳۸۶ کیلومتر مربع) کمی بیش از نیمی از افغانستان است، حدود ۴۰۰۰ گونه گیاهی دارد و در مرتبه بعد از افغانستان قرار می‌گیرد. (عظیمی، ۱۳۹۱: ۸۵)

افغانستان از نظر منابع آبی یک کشور سرشار و پرآب به حساب می‌آید، رود آمو، هریرود، ارغنداب، هیرمند، رود کابل و آمودریا علاوه بر افغانستان کشورهای تاجیکستان، ازبکستان، پاکستان و ایران را هم پوشش می‌دهند و لذا افغانستان قدرت هیبرو استراتژیک نیز دارد. (برجیان، ۱۳۷۶: ۱۷۹)

جمعیت افغانستان حدود ۴۰ میلیون نفر برآورد شده که در این میان ۶۴/۲ درصد آن بین یک تا ۲۴ سال سن دارند و این در حالی است که فقط ۵ درصد جمعیت این کشور، در سنین ۵۵ سال و بعد قرار دارند. نرخ رشد جمعیت این کشور ۲/۳ درصد و در ردیف دهم دنیا قرار گرفته است. با این وصف می‌توان گفت افغانستان کشوری جوان است و جمعیت جوان آن در دهه‌های آینده افزایش نیز خواهد داشت. ۷۷ درصد جمعیت افغانستان اولاً به زبان فارسی تکلم می‌کنند و ۲۳ درصد هم زبان اولشان پشتونی، ازبکی، ترکمنی، بلوچی، نورستانی، پشه‌ای و... است و زبان رسمی این کشور، «فارسی دری» می‌باشد. پشتون‌ها در این کشور حدود ۴۰ درصد، تاجیک‌ها حدود ۳۲ درصد، هزاره‌ها حدود ۱۲ درصد، ازبک‌ها حدود ۹ درصد، ایماق‌ها حدود ۴ درصد، ترکمن‌ها حدود ۳ درصد، بلوچ‌ها حدود ۲

درصد از جمعیت این کشور را تشکیل می دهند و درصد بسیار اندکی هم به اقوام دیگر شامل پشه‌ای، نورستانی، سیدها و براهویی‌ها می‌رسد. البته حداقل از ۶۰ سال پیش به این طرف، هیچ سرشماری رسمی از جمعیت این کشور صورت نگرفته است و لذا آنچه از بافت و تقسیمات جمعیتی این کشور ذکر شد، متکی به نتایج چندین پژوهش می‌باشد که سازمان‌های مختلف تحقیقاتی دنیا در این خصوص ارائه کرده‌اند و در اینجا ما میانگین اعدادی که ذکر کرده‌اند را آوردیم. (عظیمی، ۱۳۹۱: ۱۱۰)

افغانستان یک کشور عمدتاً روستایی است. براساس آماری که در سال ۱۳۹۰ از سوی سازمان ملل منتشر گردید، ۷۶/۵ درصد جمعیت این کشور در روستاها زندگی می‌کنند و پایتخت (با حدود ۴/۵ میلیون نفر) تنها شهر دارای جمعیت میلیونی می‌باشد. از نظر میزان جمعیت، بعد از کابل، قندهار، هرات، مزار شریف، قندوز، جلال‌آباد، طالقان، پل خمری، چاریکار، شبرغان، غزنی، خوست، سرپل، فیروزکوه و بامیان قرار می‌گیرند. پشتون‌های این کشور عمدتاً در مناطق جنوبی - در مرز پاکستان - و مناطق غربی - در مرز ایران قرار دارند و تاجیک‌ها، هزاره‌ها و ازبک‌ها و شیعیان عمدتاً در مناطق مرکزی، شرقی و شمالی - در مرز پاکستان، هند، چین، تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان استقرار دارند. بنابراین می‌توان گفت افغانستان بین اقوام تقسیم گردیده است و غیرپشتون‌ها به طور کلی بر حدود ۶۰ درصد خاک و حدود ۶۰ درصد جمعیت این کشور احاطه دارند. پشتون‌ها بر حدود ۱۶۵۰ کیلومتر مرز افغانستان - با پاکستان و ایران - و غیرپشتون‌ها بر حدود ۲۸۸۷ کیلومتر مرز افغانستان - با پاکستان، ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان و چین - احاطه دارند. شیعیان افغانستان شامل دو گروه جعفری و اسماعیلی، بین ۱۷ تا ۲۰ درصد (۷ تا ۸ میلیون نفر) جمعیت این کشور را شامل می‌شوند که به ترتیب در میان هزاره‌ها، تاجیک‌ها، پشتون‌ها، ترکمان‌ها و... قرار گرفته‌اند و عمدتاً در مناطق مرکزی به سمت شرق این کشور سکونت دارند و جمعیت آنان در بامیان، غور، سمنگان، کابل، دایکندی، ازرگان و سرپل تمرکز بیشتری دارد. گفته می‌شود حدود ۳۰ درصد جمعیت کابل - حدود ۱/۳۵ میلیون نفر - را شیعیان این کشور تشکیل داده‌اند که به صورت نسبتاً متمرکز در غرب پایتخت سکونت دارند. افغانستانی‌ها به طور کلی در دو تیره «درانی‌ها» و «بارکزی‌ها» قرار می‌گیرند. (عظیمی، ۱۳۸۱: ۸۹)

حکومت و سیاست

افغانستان در طول ۳۰۰ سال اخیر دستخوش تغییرات و دگرگونی‌های زیادی بوده است. حکومت این کشور در فاصله سال‌های ۱۱۲۶ تا ۱۲۰۵ ش به مدت ۷۹ سال در دست درانی‌ها بوده و در فاصله سال‌های ۱۲۰۵ تا ۱۳۵۲ ش به مدت ۱۴۷ سال بارکزی‌ها اداره این کشور را در دست داشته‌اند. افغانستان در این دو دوره به صورت پادشاهی اداره شده است. پس از این دوره تا امروز،

درانی‌ها و بارکزایی‌ها به طور مشترک در حکومت حضور دارند. در دوره بارکزایی‌ها این کشور به اشغال انگلیس درآمده است.

پس از دوره پادشاهی، به مدت پنج سال نظام جمهوری در افغانستان مستقر شد و با کودتای کمونیست‌های تحت حمایت اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۳۵۷ این کشور به «جمهوری دموکراتیک افغانستان» خوانده شده است. با پیروزی مجاهدین اسلامی بر قوای شوروی و اخراج آن و غلبه بر دولت دست‌نشانده مسکو، از سال ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۵ «دولت اسلامی» با ریاست جمهوری استاد صبغة الله مجددی و شهید استاد برهان‌الدین ربانی شکل گرفته است. پس از پنج سال این حکومت ساقط شد و طالبان به مدت پنج سال «امارت اسلامی» را جایگزین آن کرد. با سقوط طالبان و اشغال نظامی افغانستان به وسیله قوای غربی به فرماندهی آمریکا، «دولت موقت» به ریاست حامد کرزی شکل گرفت و تا ۱۳۸۲ با قانونی موقت اداره شد.

این کشور در ۱۴ دی ۱۳۸۲ با قانون اساسی جدید به «جمهوری اسلامی افغانستان» تبدیل شده و ۱۸ سال دوام آورده است. هم‌اینک یک بار دیگر همسایه شرقی ما در آستانه تشکیل دوباره «امارت اسلامی افغانستان» قرار گرفته و بناست هشتمین تحول بنیادی حکومتی را طی کمتر از ۳۰۰ سال تجربه کند. در عین حال نگاهی به ۲۷۴ سال تاریخ اخیر این کشور - یعنی دوران پس از استقلال از ایران - به ما می‌گوید افغانستان در طول این دوران درگیر جنگ‌های خارجی و داخلی بوده است.

این کشور سه بار به اشغال نظامی سه ابرقدرت - انگلیس در قرن ۱۹، شوروی در قرن ۲۰ و آمریکا در قرن ۲۱ - درآمد و البته در هر سه نوبت، «قهرمانانه» از آن خارج گردید. در طول این دوران به‌ویژه از سال ۱۳۵۷ که کودتای کمونیستی موسوم به «انقلاب ثور» به وقوع پیوست، افغانستان همزمان با جنگ خارجی و درگیری‌های مداوم داخلی مواجه بوده است. ۳۰ سال از این دوران ۴۳ ساله، افغانستان در اشغال نظامی شوروی و سپس آمریکا بوده است و در همین دوران جنگ داخلی بین اقوام هم جریان داشته که به دلیل، تحریک توسط اشغالگران بوده است. افغانستانی‌ها پس از پایان اشغال این کشور توسط شوروی - در سال ۱۳۶۹ - به سمت درگیری بین افراد و گروه‌هایی پیش رفت که اخراج ارتش سرخ از این کشور، محصول همکاری آنان با یکدیگر بود. (لطیف‌اف و محمودی، ۱۳۹۵: ۱۹۰-۱۸۹)

البته در دوران ده ساله اشغال نظامی افغانستان توسط شوروی، قدرت‌های دیگر بین‌المللی و منطقه‌ای هم در درگیری‌های داخلی این کشور ایفای نقش می‌کردند که باید به آمریکا، انگلیس، عربستان، امارات و پاکستان اشاره کرد. آنان در این دوران به نام کمک به آزادسازی افغانستان از سیطره ارتش سرخ و «کمونیسم بین‌الملل»، بعضی از گروه‌های افغانی - که احزاب هفت‌گانه خوانده



می شدند - را علیه بعضی دیگر از آنان - که به احزاب هشت گانه شمال موسوم بودند - تحریک و تسلیح و تأمین مالی می کردند. سیاست آنان این بود که پس از آنکه قوای شوروی افغانستان را ترک کرد، جهادگران افغانی که در هر دو سو، صبغه دینی داشتند، به قدرت نرسند و بنای یک دولت اسلام گرای سنی که به طور طبیعی با دولت اسلام گرای ایران قرابت پیدا می کرد، گذاشته نشود. کما اینکه وقتی طالبان در افغانستان به قدرت رسید، عربستان و پاکستان برای تبدیل پشتون های طالب به گروهی فرقه گرا و وحدت ستیز و رویارو قرار دادن آن با جمهوری اسلامی، همه توان خود را به کار گرفتند که البته موفق نشدند. (واشنگتن پست، ۱۴۰۰)

هویت طالبان

اولین بار در اواخر سال ۱۳۷۲ زمزمه تشکیل گروهی متشکل از طلبه های دینی مدارس پاکستان که گفته می شد تحت حمایت مالی عربستان سعودی قرار دارند، به گوش رسید. پس از چندی و در اوائل سال ۱۳۷۲ گروهی تحت نام «تحریک اسلامی طلبا»، با شعار اجرای شریعت اسلامی موجودیت خود را اعلام کرد. در سال ۱۳۷۳ و در زمان درگیری میان مجاهدین افغانی، نیروهای «طالبان» به شهر مرزی «اسپین بولدک» حمله و آن را تصرف کردند. پس از آن به ترتیب به ولایت قندهار و ولایت فراه حمله کردند. در نیمه دوم شهریور این سال شهر هرات نیز به تصرف آنان درآمد. در نیمه دوم شهریور ۱۳۷۵، شهر جلال آباد و پنجم مهر ماه همین سال بلاخره کابل به تصرف طالبان درآمد و جنگ در ایالت های دیگر استمرار یافت. سوم خرداد ۱۳۷۶ مزار شریف به تصرف طالبان درآمد؛ سه روز بعد با «قیام عمومی مردم» از آن عقب نشینی کرد اما طالبان در حدود ۱۴ ماه بعد (۱۷ مرداد ۱۳۷۷) با تلفات بسیار دوباره بر مزار شریف تسلط یافت. سه روز پس از این، طالبان بر «ولایت تخار» سیطره پیدا کرد و یک ماه پس از آن - ۲۲ شهریور ۱۳۷۷ - بر «ولایت بامیان» نیز تسلط یافت. طالبان در ۴ آبان ۱۳۷۶ رسماً نام «امارت اسلامی افغانستان» را جایگزین دولت اسلامی افغانستان کرد. بنابراین اگرچه استقرار حکومت طالبان، آبان ۱۳۷۶ شروع گردید اما این به معنای تسلط کامل حکومت طالبان بر همه ولایات و ولسوالی های این کشور نبود. کما اینکه طالبان در تاریخ پنجم مرداد ماه ۱۳۷۸ حمله وسیع خود را برای تصرف ولایات شمال کابل آغاز کرد. این به معنای آن است که طالبان پنج سال درگیر استقرار حکومت مطلوب خود بود. حکومت مطلوبی که ۲۱ آبان ۱۳۸۰ با سقوط آخرین پایگاه های نظامی آن در اطراف شهر کابل به پایان رسید.

طالبان در این دوره، یک بار پس از آنکه با مقاومت شدید مردم در ولایات شمالی مواجه شد، در تاریخ ۹ اردیبهشت ۱۳۷۷ به مذاکره با علمای جبهه متحد شمال در اسلام آباد تن داد. از آن

طرف در دوره تشکیل امارت طالبان، این حکومت از سوی سازمان ملل و اکثریت قاطع کشورهای جهان و از جمله اغلب همسایگان این کشور به رسمیت شناخته نشد. سازمان ملل در تاریخ ۳ آبان ۱۳۷۸، یک سال دیگر اعتبار حکومت شهید برهان‌الدین ربانی که بیش از ده درصد افغانستان در اختیار نداشت را تمدید کرد. پارلمان اروپا نیز هفت ماه پیش از سقوط طالبان، شهید «احمدشاه مسعود» وزیر دفاع دولت ربانی را به بروکسل، پایتخت اتحادیه اروپا دعوت و از وی استقبال نمود. (Reuters, 2021: 8-10)

در این دوره هرج و مرج اتفاقات مهمی روی داد. پنجم مهر ماه ۱۳۷۵، دکتر نجیب‌الله آخرین رئیس‌جمهور دوره مارکسیست‌ها که به دفتر سازمان ملل در کابل پناهنده شده بود، به همراه برادرش احمدزی از این دفتر بیرن کشیده شده، به قتل رسیده و بدنشان در میدان کابل به دار آویخته شد. در تاریخ ۱۷ مرداد ۱۳۷۷، ۹ دیپلمات و یک خبرنگار ایرانی در حمله مهاجمان به کنسولگری ایران در مزار شریف به شهادت رسیدند. منابع خارجی گروه طالبان را عامل این حمله معرفی کردند که البته با تکذیب مکرر رهبران این گروه مواجه گردید. بعضی منابع امنیتی معتقدند حمله به کنسولگری ایران و شهادت ۱۰ نفر از مأمورین ایرانی از سوی سرویس اطلاعاتی پاکستان و با هدف ممانعت از شکل‌گیری روابط بین حکومت جدید افغانستان و ایران و نیز کشاندن پای ایران به درگیری صورت گرفته و ارتباطی به حکومت طالبان نداشته است. در واکنش به تحولات افغانستان و اتفاقاتی که برای دیپلمات‌های ایرانی افتاد، ارتش ایران ۱۰ شهریور ۷۷ دست‌اندرکار برگزاری یک مانور نظامی شد که منابع نظامی آن را علامت ورود ایران به جنگ علیه طالبان ارزیابی کردند. رهبر معظم انقلاب اسلامی در آن زمان به برگزاری مانور در مرزهای شمال شرق کشور انتقاد و ورود ایران به درگیری را رد کردند. (زارعی، ۱۳۹۴: ۲)

طالبان در تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۷۸ بزرگداشت عید نوروز که یکی از وجوه مشترک فرهنگی ایران، افغانستان و چند کشور دیگر است را ممنوع کرد و از برگزاری جشن پرهیز داد و آن را غیرمشروع خواند.

یک مفتی طالبان در تاریخ ۹ اسفند ۱۳۷۹، فتوای نابودی تمام مجسمه‌ها را به عنوان آثار شرک و مشرکین صادر نمود و ۱۳ روز بعد آثار باستانی نایاب در ولایت بامیان تخریب شدند که اعتراضات شدیدی در پی داشت. در تاریخ ۱۸ شهریور ۱۳۸۰، حدود دو ماه پیش از آنکه آخرین پایگاه‌های نظامی طالبان در اطراف کابل سقوط کند، چهره نامدار افغانستان، «احمدشاه مسعود» در منطقه خواجه بهاء‌الدین ولایت تخار به شهادت رسید. غربی‌ها انگشت اتهام را به سمت طالبان بردند؛ اما بررسی‌های اطلاعاتی بیانگر آن است که این ترور ناجوانمردانه از سوی سرویس اطلاعاتی انگلیس، MI6 و در پوشش مصاحبه یک خبرنگار و با استخدام عامل انتحاری به وقوع

پیوسته است. گفته می‌شود آمریکا و انگلیس که در پی حمله به افغانستان و تصرف این کشور بودند، احمدشاه مسعود را به دلیل آنکه مهم‌ترین خطر امنیتی در به نتیجه رسیدن این تهاجم و استقرار سیستم سیاسی - امنیتی مدنظر خود می‌دانستند، پیش از حمله از میان برداشتند و ردپای خود را با عملیات انتحاری از بین بردند تا اتهام علیه گروه‌های مذهبی نظیر طالبان پذیرفتنی باشد. (مژده، ۱۳۸۲: ۲۸ - ۲۷)

پیش از این در تاریخ ۲۰ اسفند ۱۳۷۳ یعنی در آغاز حرکت طالبان برای تصرف افغانستان، شخصیت جهادی برجسته شیعه «عبدالعلی مزاری» در ولایت میدان افغانستان در حالی که اسیر طالبان بود، به شهادت رسید منابع اطلاعاتی ایران عامل این ترور را سرویس اطلاعاتی پاکستان دانسته‌اند و بعضی از منابع خارجی طالبان را مسئول به شهادت رسیدن آقای مزاری دانسته و گفته‌اند قدرت فوق‌العاده مزاری در بسیج مردم و توانایی او در تقریب بین مذاهب سبب گردید طالبان آن را یک مانع مهم در سیطره کامل بر افغانستان و به خصوص بر ولایات شمالی آن بدانند و از میان بردارد. (زارعی، ۱۳۹۴: ۲)

مذهب و مسلک طالبان

اهل سنت افغانستان اعم از پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک و... «حنفی» هستند بعضی از محققین معتقدند ابوحنیفه اهل کابل بوده است. حنفی‌ها از نظر روش و نگرش دینی، «معتزله» و اهل رأی و اجتهاد خوانده می‌شوند و از این حیث در مقابل اشاعره - اهل حدیث - قرار گرفته و نسبت به اشاعره به شیعه و اعتقادات امامیه نزدیک‌ترند. حنفی‌ها بر اساس اندیشه اعتزالی و نگرش اجتهاد محور، به «مصلحت» اعتقاد داشته و در مورد اجرای احکام انعطاف دارند. گفته می‌شود نعمان ابن ثابت مشهور به امام حنفیه (۱۵۰ - ۸۰ق) گفته است هر حدیث صحیحی یافتید فارغ از اینکه چه کسی نقل کرده باشد، مذهب من است. بنابراین پیروان ابوحنفیه، گرایش سلفی‌گری نداشته و با بقیه مذاهب اسلامی رویکرد تسامحی دارند.

طالبان چه از منظر حنفیت و چه از منظر پشتونیت، سلفی به حساب نمی‌آید. این گروه مثل اکثر احناف، صوفی به حساب آمده و در دو فرقه صوفی نقشبندیه و قادریه جانمایی می‌شود. رهبران طالبان به همین دلیل در برابرندیشه‌هایی مثل «وهابیت» و «داعش» که رویه‌ای تکفیری دارند، حساس بوده و اعضای خود را از گرایش به آنان پرهیز می‌دهند. اختر محمد منصور معروف به ملا منصور که سابقاً عضو «حرکت انقلاب اسلامی» بوده و در فاصله ۳ اردیبهشت ۱۳۹۲ تا ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۵ رهبری طالبان را در دست داشت و سپس توسط پهبادهای آمریکایی کشته شد، در دوره خود در نامه‌ای خطاب به رهبران میدانی طالبان نوشته بود: «شنیده‌ام عده‌ای در طالبان



تفکر سلفی دارند. اینها باید از طالبان اخراج شوند.» این افراد اخراج شدند و - براساس برخی گزارش‌های اطلاعاتی - اخراجی‌های طالب از سوی سرویس دولتی افغانستان - خاد - علیه طالبان به کار گرفته شدند. (www.shianews.com)

مرحوم «عبدالله نوری» رهبر حنفی «حزب نهضت اسلامی تاجیکستان»، در زمانی که حکومت افغانستان دست طالبان بود، به یکی از دیپلمات‌های ایرانی گفته بود «اشتباه نکنید، فکر طالبان فکر حنفی است و در ورای فکر حنفی هم کار نمی‌کند» وی در جریان سفر به قندهار با «ملا عمر» رهبر وقت طالبان ملاقات کرده بود و در پاسخ به این سؤال که ملا عمر برای ایران چه پیامی به شما داد، گفته بود «ملا عمر از من خواست به شما بگویم آمریکا می‌خواهد مار را بگیرد و به شکم شیر بزند تا هر دو کشته شوند» منظور او از مار دولت طالبان و مراد او از شیر جمهوری اسلامی بود. (زارعی، ۱۴۰۰: ۳۸)

طالبان براساس اصول اعتقادی و البته منافع سیاسی خود، مانع دور گرفتن داعش در این کشور شده و حال آنکه جغرافیای افغانستان بسیار مستعد حضور فعال گروه‌های تکفیری در این کشور بوده و بعضی سیاست‌های نهادهای اطلاعاتی غربی و بعضی سازمان‌های اطلاعاتی متعلق به کشورهای منطقه درصدد توسعه نفوذ گروه‌های تکفیری در این کشور بوده‌اند.

یک نکته دیگر تفاوت دیدگاه‌های سیاسی میان گروه‌های تکفیری با طالبان است. از نظر داعش و بسیاری دیگر از گروه‌های تکفیری، مقابله با شیعه و جمهوری اسلامی، اولویت اول و «جهاد قریب» به حساب می‌آید و در این راه آمادگی دارند با کشورهای مخالف ایران از جمله آمریکا و عربستان وارد ائتلاف بشوند. طالبان اما در طول سال‌های حیات خود - ۱۳۷۳ تا ۱۴۰۰ ش - از تعرض به شیعه اجتناب کرده و آنان را بخشی از امت در نظر گرفته است. از نظر طالبان اولویت در مبارزه با آمریکا و نفوذ غرب است. الان هم مناطق شیعی افغانستان، حتی در مقایسه با مناطق پشتون‌نشین، سفیدترین مناطق به حساب می‌آیند. طالبان در این ۳۰ سال خواستار رابطه فعال با جمهوری اسلامی بوده و از نظر امنیتی مراقبت کرده تا در مرز ایران که در حدود سه دهه اخیر در سیطره گروه طالبان بوده، اتفاق ناخوشایندی روی ندهد. برای راستی آزمایی این ادعا، بررسی وضع امنیتی مرزهای ایران در دوران مورد اشاره کفایت می‌کند. در این سال‌ها مرزهای ایران با افغانستان از مرزهای ایران با پاکستان، عراق و ترکیه امنیت بیشتری داشته و حال آنکه در همه این سال‌ها، ایران رابطه رسمی با طالبان نداشته است.

درباره رفتارهای سلفی ملاحظه‌ای وجود دارد. همه می‌دانیم که طالبان در دوره حکومت خود - سال‌های ۷۵ تا ۸۰ - و پس از آن مرتکب تدروی‌هایی شده که در قواعد مذهب حنفی قابل گنجیدن نیست. ممانعت از تحصیل زنان، عدم اجازه به حضور انفرادی زنان در بیرون خانه،



تخریب ابنیه تاریخی، اجبار به داشتن محاسن برای مردان، کوتاه کردن موی سر، اعدام متهمین به زنا بدون رعایت شرط شرع مقدس، مخالفت با مظاهر تمدن غرب نظیر تلویزیون و سینما، بخشی از رفتارهای افراط‌گرایانه این گروه می‌باشند. (Matinuddin, 1999: 37)

واقعیت این است که افراط‌گرایی و سلفیت لزوماً جنبه مذهبی نداشته و ضرورتاً به وجود استنادهای دینی وابسته نیست. افراط‌گرایی یک رویکرد و رفتار فردی و یا اجتماعی است که گاهی فارغ از مذهب و استدلال‌های دینی صورت می‌گیرد. افراط‌گرایی حکومتی، به خصوص می‌تواند جنبه سیاسی داشته و متکی به خوی قدرت‌طلبی باشد. کما اینکه دستورات مذهب می‌تواند در مواجهه با پاره‌ای سنت‌های معارض قومی و یا اجتماعی، تغییر پیدا کند و برخی سنت‌های قومی جای رویکردهای مذهبی را بگیرد. یک محقق افغانستانی معتقد است آنچه از افراط دینی طالبان مشاهده کرده‌ایم، ناشی از اعتقادات قومی و قبیله‌ای موسوم به «پشتونوالی» است.

«رضوانی بامیانی» که سال‌ها با رهبران و بدنه طالبان مراوده داشته است، در مقاله تحقیقی «شاخصه‌های تفکر دینی طالبان» - که در شماره ۹۵ هفته‌نامه فریاد عاشورا چاپ کابل منتشر گردیده - نوشته است: «عقاید طالبان، آمیزه‌ای از برداشت سطحی آنها نسبت به شریعت اسلامی و اعتقادات، آداب و رسوم قومی و قبیله‌ای پشتون است». وی می‌گوید در جریان سفر به قندهار شاهد تناقضات و نقاط مبهم زیادی در افکار و رفتار پیروان این جنبش بودم. از جمله اینکه وقتی از یکی از طلاب جوان شنیدم که با افتخار می‌گفت «مولوی احسان‌الله خان»، استاندار ایالت غزنی زن و مردی را به علت متهم بودن به ارتکاب زنا سنگسار کرده است، پرسیدم: «اثبات این جرم از نظر فقهی تقریباً محال است. شما چگونه شاهد عادل را جمع و این دو را سنگسار کرده‌اید»، گفت: «این مسئله با اجماع ثابت شده است و اجماع در این زمینه کافی است!» اجماع نزد آنان از اصول پشتونوالی است. (<http://afghankelikin.com>)

پشتونوالی مجموعه قوانینی است که زندگی مناطق پشتون‌نشین را ساماندهی می‌کند و از اعتقادات و آداب و رسوم ویژه تشکیل می‌شود. با استناد به این قانون خونخواهی و انتقام نزد پشتون‌ها رایج است. در عین حال پشتونوالی بر جوانمردی، میهمان‌نوازی، شجاعت، شهامت، دفاع از شرف به ویژه دفاع از حیثیت و شرف زنان تأکید می‌ورزد. پشتونوالی در برخی امور با شریعت اختلاف دارد. به عنوان مثال اثبات زنا طبق قانون شریعت اسلامی به چهار شاهد عادل نیاز دارد، اما براساس پشتونوالی، برای اثبات زنا، شایعه شدن آن کفایت می‌کند! همچنین در جامعه پشتون، زن از ارث محروم است اما در شریعت اسلامی، زن نصف مرد ارث می‌برد.

یک نکته درباره مذهب تصوف در افغانستان این است که صوفی‌گری در این کشور از طریق هند وارد و در میان پشتون‌ها گسترش یافت و با گذشت زمان، جنبه سنتی خاصی به خود گرفت. به



طوری که محتوای عرفانی آن از دست رفت و خرافات بسیاری داخل آن شد. از این رو پیروان مسلک‌هایی که به «ملنگ»، «لخت دیوانه» و «جادوگر» معروف می‌باشند، در احترام به قبور راه افراط در پیش گرفته و حتی قبور رؤسای خود را که وجهه معنوی ندارند هم مورد احترام قرار می‌دهند. (رشید، ۱۳۸۳: ۸۵)

یک نکته دیگر وجود تطور در مدارس و دروس می‌باشد. یک گزارش می‌گوید در طول حدود ۳۰ سال گذشته تلاش وسیعی برای نفوذ در مدارس دینی پشتون‌ها صورت گرفته است. امارات عربی متحده در این میان به طور گسترده و در سالیان متوالی به توزیع کتاب‌های درسی نحله‌های سلفی در مدارس پشتون مبادرت ورزیده است. در این رابطه از نقش آفرینی سلفی‌هایی که روزگاری «عرب افغانی» خوانده می‌شدند و به نام کمک به مبارزه با کمونیسم بین‌الملل و شوروی به افغانستان پا گذاشته و پس از پایان اشغال افغانستان هم به کشورهای خود باز نگشتند، هم نباید غفلت کرد. این گروه‌ها در جریان منازعه مجاهدین با برخی نحله‌های سلفی، از گلبدین حکمتیار علیه مجاهدین حمایت می‌کردند. «اسامه بن لادن» و «عبدالله عزام» دو نمونه از این افراد به حساب می‌آیند. بنابراین به صرف آنکه در بعضی از رفتارهای طالبان هم نوعی سلفی‌گری دیده می‌شود، نمی‌توان از نظر عقیدتی آن را در ردیف سایر گروه‌های واقعا سلفی قرار داد. همان‌طور که نمی‌توان هر گروهی که به خشونت مبادرت می‌ورزد را در ردیف تکفیری‌ها و سلفی‌ها قرار داد. خشونت‌ورزی می‌تواند جنبه سیاسی و قدرت‌طلبانه داشته باشد و می‌تواند ناشی از نفوذ رهبران بعضی کشورهای عربی باشد و می‌تواند ناشی از بروز تحریف‌ها و انحرافات در یک مذهب هم باشد. (فاضلی، ۱۳۹۰: ۱۶)

واقعیت امروز طالبان

طالبان در طول سه دهه‌ای که از پیدایی آن می‌گذرد، بخشی غیرقابل انکار جامعه افغانستان بوده است. واقعیت این است که طالبان الان هم به طور طبیعی معرف بخش پشتون‌نشین افغانستان است و یک حزب با نیروهای محدود نمی‌باشد. هم‌اینک طالبان نزدیک ۳۰ میلیون نفر از جمعیت و حدود ۷۰ درصد از خاک افغانستان را در سیطره خود دارد. این گروه هم‌اینک حدود ۲۰۰ هزار نیروی رزمی دارد که دست‌کم ۳۰ هزار نفر از آنان به صورت منظم و با تجهیزات کامل و همه‌روزه در اختیار طالبان می‌باشند. طالبان در دوره اخیر تلاش گسترده‌ای برای توسعه قدرت خود و بومی‌سازی آن انجام داده است. طالبان با درس گرفتن از نگرش صرف پشتونیزم، هم‌اینک تلاش می‌کند تا در قاعده ملی و نه قومی دیده شود. بر این اساس در ده سال گذشته به موازات ضعیف شدن دولت در کابل و از دست رفتن نفوذ و محبوبیت آن، طالبان از میان غیرپشتون‌ها برای خود

یارگیری کرده است. به طوری که گفته می‌شود هم‌اینک مناطق تاجیک‌نشین توسط تاجیک‌های هوادار امارت اسلامی طالبان از دست دولت خارج شده و آزادسازی مناطق ازبک‌نشین توسط «ازبک‌های طالب» انجام می‌شود. این بیانگر عقل و هوشمندی این گروه نیز می‌باشد. طالب در این سال‌ها روی پای خود ایستاد و به جایی وابسته نشد. گفته می‌شود طالبان در سال‌های گذشته به‌طور میانگین سالانه حدود ۱/۵ میلیارد دلار درآمد داشته و هم‌اینک حدود شش میلیارد دلار ذخیره ارزی دارد. بخشی از این درآمد از طریق گسترش فعالیت‌های مالیاتی به دست آمده است. اما از آن طرف دولت اشرف غنی، باور کرده بود که وجود رابطه با آمریکا برای استقرار کفایت می‌کند. کما اینکه فرماندهان ارتش هم گمان می‌کردند برای همیشه از پوشش هوایی برخوردار خواهند بود و ضرورتی به بومی کردن آن وجود ندارد. همین تصور در رهبران جهادی افغانستان هم وجود داشت و لذا دست روی دست گذاشتند تا دولت در لحظه خروج آمریکا به فروپاشی فوری مبتلا گردد. امروز دولت افغانستان و حتی رهبران احزاب جهادی، فاقد هر نوع قدرت مقاومت هستند. این در حالی است که طالبان ۲۰ سال در مقابل آمریکا و نیز در مقابل غرب ایستاد و امروز در هر شهرستان و استان دارای نیروی لازم می‌باشد. بی‌دلیل نیست که امروز بیشترین انتقادهای اجتماعی در این کشور متوجه اشرف غنی شده و گرایش به سمت طالبان را پدید آورده است. در این فضا که طالبان در حال به دست گرفتن کامل قدرت می‌باشند و نیروی مقابل آن از توان مقاومت برخوردار نیست و حتماً به زودی سقوط می‌کند، ما در ارتباط با افغانستان چه سیاستی را باید در پیش بگیریم؟

چشم‌انداز تحولات برای ایران

سقوط دولت غنی حتمی است ولی از آنجا که این دولت با رأی مردم - ولو بخشی از آن یعنی ۹۱۲ هزار نفر از ۱/۲ میلیون رأی‌دهنده و از حدود ۱۵ میلیون نفر از واجدان شرایط رأی - سرکار آمده است، حتی المقدور باید به کار خود ادامه دهد و دولت آینده با رأی مردم سرکار بیاید. توسل به زور و قبضه کردن امور از این طریق می‌تواند افغانستان را به یک هرج و مرج فراگیر تبدیل کند. این هرج و مرج طبعاً به کشورهای همسایه سرریز می‌شود که یکی از موارد آن، حرکت میلیون‌ها جمعیت مهاجر به سمت مرزها و شهرهای ایران خواهد بود.

پس گام اول ما باید کمک به شکل گرفتن یک دولت قدرتمند فراگیر در کابل باشد. جمهوری اسلامی در سال‌های گذشته این موضوع را پیگیری کرده و اصولاً ایده مذاکرات افغانی - افغانی متعلق به ایران بود و خوشبختانه محقق هم شد به گونه‌ای که آمریکایی‌ها اعتراف کردند ایران به یک محور در حل مشکلات افغانستان تبدیل گردیده است.



گام دوم ما در زمانی است که حکومت با محوریت طالبان تشکیل گردیده است در چنین شرایطی حتی المقدور باید طالبان را متقاعد کنیم تا تشکیل دولت فراگیر را بپذیرد. ما به دلیل آن که در طول این سال‌ها روابط بسیار خوبی با همه گروه‌های افغانی و از جمله طالبان داشته‌ایم، بهتر از هر کشوری می‌توانیم مذاکرات بین الافغانی را فعال کرده و در شکل‌گیری دولت فراگیر وحدت ملی مؤثر باشیم. دولت وحدت ملی می‌تواند طالبان محور هم باشد به شرطی که در آن رعایت حقوق، منافع و امنیت اقوام دیگر هم مدنظر باشد.

آمریکا، اخراج از افغانستان و....

همه شواهد و قرائن و بسیاری از اسنادی که از سوی دستگاه‌های رسمی آمریکا منتشر شده‌اند، بیانگر آن است که این کشور برای حضور درازمدت در افغانستان برنامه‌ریزی کرده بود و ماجرای پرابهام ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در حکم کلید خوردن حضور ۱۰۰ ساله آمریکا در این کشور بود. طولانی بودن دوره درگیری آمریکا با مردم و گروه‌های جهادی و قومی افغانستان و حجم سرمایه‌گذاری‌های انسانی و مالی آمریکا در این جنگ ۲۰ ساله کفایت می‌کند تا ما با قاطعیت زیاد بگوییم، آمریکا برنامه‌ریزی درازمدتی برای حضور در افغانستان کرده بود. به همین جهت روزی که آمریکا پایگاه نظامی بگرام را ترک کرد، بعضی از کارشناس‌های امور راهبردی از آن به «تصمیمات غیرقابل انتظار» یاد کردند.

آمریکا در این جنگ هر چند برای محافظت از نیروهای نظامی خود، حداکثر تمهیدات ایمنی را اندیشیده بود اما در عین حال خبرهای خود فرماندهی نظامی آمریکا در افغانستان، بیانگر آن است که آمریکا در این جنگ، نزدیک به ۶۰۰۰ نیروی ارتش خود را از دست داده است. علاوه بر آن در این جنگ بیش از ۳۸۰۰ نیروی امنیتی بخش خصوصی آمریکا کشته شده‌اند. کما اینکه از نیروهای ناتو که در قالب ایساف و تحت فرماندهی آمریکا در این کشور حضور داشته‌اند، دست‌کم ۱۵۰۰ نفر کشته شده‌اند. از آن طرف هم، در این جنگ دست‌کم ۵۰ هزار نفر از مردم افغانستان و دست‌کم از نظامیان این کشور ۶۰ هزار نفر کشته شده‌اند. آمریکا در طول این جنگ یعنی از سال ۲۰۰۱ میلادی، ۲/۲۹ تریلیون دلار هزینه کرده است. (مالکاسیان، ۲۰۲۱: ۴۳۰)

بعضی مدعی شده‌اند که خروج نظامیان آمریکایی از افغانستان به واسطه تغییر سیاست در آمریکا و تمرکز بیشتر آن بر شرق آسیاست. این در حالی است که با فرض اینکه چرخش سیاست آمریکا از خاورمیانه به شرق آسیا واقعیت داشته باشد - که تاکنون آثار خارجی آن مشاهده نشده است - حفظ تسلط بر افغانستان دقیقاً با سیاست مهار چین و مهار روسیه همخوان می‌باشد. باید توجه داشته باشیم که هیچ نقطه‌ای در شرق آسیا وجود ندارد که بتواند نقش افغانستان را برای

آمریکا ایفا نماید. افغانستان از نظر جغرافیایی دقیقاً در نقطه تلاقی چهار قدرت مهم آسیایی یعنی روسیه، چین، ایران و هند قرار گرفته و نزدیک‌ترین نقطه به این چهار کشور می‌باشد. بر این اساس خروج از افغانستان به هیچ وجه نمی‌تواند انتخاب آمریکا برای رسیدن به موقعیت برتر باشد.

دکتر محمدحسن زورق معتقد است: «آنچه در ماجرای خروج آمریکا از افغانستان اتفاق افتاده به خطر افتادن اقتدار آمریکا در غرب آسیاست. وقتی او با ما محاسبه غلط روی کنار رفتن بشار اسد از قدرت تأکید کرد که از اطمینان او به پیروزی خود نشأت می‌گرفت، هژمونی آمریکا را به خطر انداخت. همه می‌دانند هژمونی قبل از آنکه یک امر عینی باشد یک امر ذهنی است. در این صحنه باید بدانیم خروج آمریکا از افغانستان مقدمه خروج از غرب آسیا است و این اتفاق می‌افتد، در حالی که این خروج، خروج آمریکا از همه دنیا را در پی می‌آورد و این یعنی افول قدرت آمریکا. البته این را هم بدانیم که وقتی یک قدرت رو به افول بگذارد، ریسک‌پذیری آن بالا می‌رود چرا که می‌زند تا بلکه صحنه به نفع او تغییر کند.» (زورق، ۱۴۰۰: ۲۵)

آمریکا در صحنه افغانستان به دلیل جمع‌بندی‌های نادرست، مرتکب اشتباهات فاحش و ناچار شد بدون هیچ دستاوردی خاک این کشور را ترک کند. آمریکا که بنا داشت برای دوره‌ای دست‌کم ۱۰۰ ساله در افغانستان بماند، چندان به استقرار دولتی افغانستانی فکر نکرد. آمریکا در مذاکره با طالبان هم دچار خطای فاحش گردید چرا که بدون دریافت هیچ امتیازی با گروهی پای میز مذاکره نشست که در سال ۲۰۰۱ برای براندازی آن وارد جنگ شده بود و این به اعتبار آمریکا لطمه جدی وارد کرد. اشتباه دیگر آمریکا در رویکرد تک‌بعدی آن به مسایل افغانستان بود که البته در همه جای دیگر هم دیده می‌شود. نگاه تک‌بعدی سبب شکل‌گیری مخالفت‌های مردمی و افزایش هزینه‌ها می‌شود و این چیزی بود که دولت آمریکا به آن اعتنا نکرد.

شهید بزرگوار سردار سلیمانی در سال ۱۳۸۴ که ژنرال «پل برمر» هنوز بر عراق حکومت می‌کرد، به جمعی از مقامات این کشور گفت: «تن دادن به طرح‌های آمریکا به زودی شما را دچار بحران می‌کند. همکاری با آمریکا سبب بروز انواعی از فسادها و فراق‌ها می‌شود و شکاف طبقاتی شما را به جایی می‌رساند که راه‌حلی جز تداوم وابستگی نداشته باشید».

آمریکا با «شکست خفت‌بار» آخرین پایگاه نظامی خود در بگرام را تحویل داد. به محض خارج شدن، میراث شوم آمریکا برای افغانستان که جز ضعف و تنش میان قومیت‌های مختلف آن نبود، ظاهر شد. آمریکا دولت و ارتش جدید این کشور را در حالی که به هیچ وجه توان و ظرفیت مواجهه با بحران نداشتند را میان گرداب امنیتی رها کرد.

همه می‌دانند که در طول ۲۰ سال گذشته، «اخراج آمریکا از منطقه» سیاست ثابت جمهوری اسلامی ایران بوده و همواره بر آن پافشاری داشته و در مورد جزئیات آن برنامه‌ریزی کرده و این جزئیات

را به اجرا درآورده است. ایران طبعاً برای اخراج آمریکا از یک کشور، نیازی به وارد کردن نیروی نظامی ندارد چرا که هزاران نیرو و ده‌ها سازمان در منطقه وجود دارند که در مسئله اخراج آمریکا با جمهوری اسلامی هم‌نظر می‌باشند.

گروه‌های ضدآمریکایی در افغانستان در یک تراز نبودند. «طالبان» مهم‌ترین جریانی بود که به دلیل انگیزه‌های دینی و اعتقاد جدی به مبارزه با آمریکا و نیز دارا بودن شبکه گسترده‌ای از هواداران می‌توانست به راهبرد اخراج آمریکا از منطقه کمک بنماید. از این رو کار با طالبان مورد توجه ایران قرار گرفت کما اینکه طالبان هم خواهان کار با ایران بود؛ چرا که می‌دانست در اطراف مرزهای افغانستان کشور دیگری که به‌طور جدی در صدد اخراج آمریکا باشد، وجود ندارد. تجربه هم‌نشان داد دو طرف می‌تواند روی یکدیگر حساب باز نمایند. این همکاری در عین حال تغییرات مهمی در روش و نگاه طالبان هم موجب شد و به مرور از تفکر طایفه‌گری به سمت نگاهی ملی‌تر و سعه‌صدر بیشتر سوق پیدا کرد. آمریکا به شدت از همکاری طالبان با ایران ناراحت است. چرا که می‌ترسد همگرایی این دو به بروز شکاف جدی در استراتژی فتنه‌گرانه تقابل اهل سنت علیه جمهوری اسلامی منجر شود و گروه‌های اهل سنت دیگر در دنیا را به همکاری با ایران ترغیب کند. از نظر واشنگتن این همکاری، پروژه اسلام‌هراسی، شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی را از بین می‌برد و یا به‌طور جدی از آثار آن می‌کاهد.

افغانستان، درهای باز، درهای بسته

سابقه تعاملات دینی و مذهبی بین ایران و افغانستان بیانگر آن است که علما و حوزه‌های دینی اهل سنت افغانستان پایبندی عمیقی به مذهب حنفی و اصول آن دارند و از تعصبات ضدشیعی دور بوده‌اند. این موضوع از یک‌طرف به طبیعت مذهب حنفی برمی‌گردد که از نظر عقاید نزدیکی زیادی با شیعه دارد. هر چند در فروع یعنی فقه فاصله دو مذهب نسبتاً زیاد است. فراموش نکرده‌ایم که محمد بن نعمان (ابوحنیفه) در دفاع از جناب «زید ابن علی بن الحسین» علیه‌السلام به زندان افتاد و به اتهام هواداری از شیعه تا سرحد مرگ شکنجه شد و بلاخره در زندان از دنیا رفت. از طرف دیگر در طول تاریخ افغانستان، هیچ‌گاه شیعیان رقیب مذهب حنفیه و به‌طور کلی اهل سنت نبوده‌اند. پیوستگی فرهنگی افغانستان با ایران در دوران متمادی و حسن سلوک امرای ایرانی با پیروان ابوحنیفه به خصوص در دوران صفویه، افشاریه، زندیه و قاجاریه خاطرات خوبی در بین پیروان مذهب حنفیه برجای گذاشته است. به این موضوع باید افزود که شیعیان افغانی که همواره در این کشور در اقلیت بوده‌اند، از درگیری با اهل سنت اجتناب کرده‌اند و حتی آنگاه که از سوی دسته‌ای از حنفی‌ها مورد تهاجم قرار گرفته‌اند، جانب احتیاط را از دست نداده‌اند.

در دوران پس از انقلاب اسلامی که دشمنان شیعه و مخالفان ایران بر طبل تفرقه بین شیعه و سنی افغان کوبیده‌اند، افغانستان کمتر درگیر این فتنه بوده است. در دوران حکومت کمونیست‌ها و اشغال افغانستان از سوی شوروی، شیعیان موضع جداگانه‌ای با اهل سنت نداشته‌اند و در قالب گروه‌های جهادی به مبارزه با الحاد داخلی و تجاوز خارجی مدد رسانده‌اند. شیعیان در دوره حکومت رهبران جهادی (تاجیک و پشتون) به حکومت‌ها و دولت‌های غیرشیعی تمکین کرده‌اند. در دوره کوتاه حکومت طالبان، شیعیان اگرچه در نقطه مقابل طالبان قرار داشته‌اند، ولی این تقابل رنگ مذهبی به خود نگرفته و در قالب مخالفت جمعی «مجاهدین» - نیروهای شمال - که عمدتاً سنی بوده‌اند، دیده شده است. پس از پایان حکومت طالبان در سال ۱۳۸۰، شیعیان ضمن آنکه عامل سرنگونی دولت طالب شناخته نشده‌اند، با حکومت جایگزین که بعداً وجهه‌ای دموکراتیک - انتخاب مردم - پیدا کرد، همکاری کردند و با وجود مشارکت در حکومت، اما یک قطب در مقابل طالبان - پشتون‌های مذهبی - و یا یک قطب در مقابل حکومت جدید - پشتون‌های سکولار - نبودند. در واقع چه در دوران حکومت کمونیست‌ها و اشغال افغانستان توسط شوروی، چه در دوران پرماجرایی حکومت مجاهدین و چه در دوران کوتاه حکومت طالبان و چه در دوران حکومت کرزی و اشرف غنی، شیعیان تابع فضای عمومی افغانستان بودند و وجهه‌ای فرقه‌گرایانه پیدا نکردند. از این رو بسیاری از رهبران پشتون و تاجیک شیعه افغانستان با صراحت گفته‌اند طی ۴۰ سال اخیر، شیعیان از بهترین وضع امنیتی و سیاسی نسبت به دوران پیش از آن برخوردار بوده‌اند. براساس آنچه گفته شد، می‌توان گفت برای شیعیان افغانستان و جمهوری اسلامی ایران در بین همه طیف‌های سنی افغان، زمینه‌های بسیار مناسب همکاری وجود دارد. تعامل با حوزه‌های علمی اهل سنت و نخبگان سنی و نیز تعامل با مراکز مدرن افغانستان یک دستور کار موفق برای شیعیان و ایران می‌باشد و می‌تواند کاملاً زمینه‌های موفقیت سیاست‌ها و اقدامات عربستان سعودی که از نظر ملیت - عرب در برابر عجم - و مذهب - حنبلی در برابر حنفی و شیعه - و زبان - عربی در برابر تاجیک و پشتون - را از بین ببرد. کما اینکه علیرغم تلاش زیاد عربستان و صرف هزینه‌های زیاد، اقدامات ریاض و طیف وهابی در افغانستان میوه‌ای نداشته است.

درهای بسته

یکی از جنبه‌های اساسی در تفرقه مذهبی، دوگانه‌سازی و در نهایت بیگانه‌سازی پیروان مذاهب اسلامی است. به گونه‌ای که یکی دیگری را خارج از اسلام فرض کند و براساس آن «حکم فقهی» صادر نماید. رژیم سعودی با تکیه بر تفکر قشری «وهابیت»، همواره در این راه گام برداشته است. وهابیت با داعیه «پاکدینی» اعتقادات مذاهب اسلامی در زمینه‌های مختلف از جمله «توسل» «شفاعت» و «زیارت

قبر بزرگان» و اختلافات فقهی مذاهب را نشانه رفته و در طول دوره حیات خود جنایات زیادی را مرتکب شده است. همزمان با نفی اعتقادات مذاهب، رژیم سعودی و وهابیون با گسترش مراکز دینی متعلق به خود و اعزام هزاران مبلغ به کشورهای اسلامی، سعی وافری در یکدست کردن مذاهب به نفع خود داشته‌اند.

وهابیت از نظر فقهی به آراء «احمد بن تیمیه حرانی» فقیه حنبلی قرن هشتم هجری استناد می‌کند. زندگی و آرائ او به دو دوره قابل تقسیم است. دوره‌ای که او وحدت اسلامی را دنبال می‌کرد و اختلافات درونی جهان اسلام و درگیری مذاهب اسلامی با یکدیگر را مذموم می‌شمرد. او در این دوران، امامت را متعلق به اهل بیت دانسته و معتقد بود امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام، بعد از پیامبر، افضل اهل بیت و صاحب صفات فراوان است. او در جریان مبارزات مسلمانان علیه مغولان، فرماندهی بخشی از صفوف مسلمین را برعهده داشت و مسلمانان را از اختلاف درونی پرهیز می‌داد.

ابن تیمیه اما در دوره دوم حیات خود، به کلی از این افکار و آراء وحدت‌گرایانه فاصله گرفت و در واقع به مبارزه با خویش پرداخت. تا جایی که او مدعی شد، امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام، لااقل در ۱۷ مورد خلاف نص قرآن کریم عمل کرده و جنگ‌های او با معاویه، اصحاب جمل و خوارج نه به خاطر دین خواهی، بلکه به خاطر دنیاطلبی و ریاست‌طلبی بوده و قیام عاشورا را نکوهش کرد و قیام امام حسین علیه‌السلام را خلاف مصلحت دینی و دنیوی مسلمانان و عامل ایجاد فتنه‌های زیادی در جهان اسلام معرفی کرد. ابن تیمیه در دوره دوم حیات خویش، خود را پیرو صحابه سلف خواند و برخلاف اعتقاد بقیه مذاهب مدعی بود همه صحابه «عادل» بوده و منکران آن «کافر» هستند. او در این دوره، جنگ با شیعیان را به دلیل اعتقاداتشان مهم‌تر و لازم‌تر از جنگ با خوارج و مغول می‌شمرد. او در این دوره از زدن انواعی از اتهام به شیعیان، از جمله انحراف از قبله، عدم اعتقاد به عده زنی که شوهرش بمیرد یا از شوهرش طلاق بگیرد، دشمنی با جبرئیل و وجوب ۵۰ رکعت نماز یومیه خودداری نمی‌کرد.

وهابی‌ها در واقع با قرار دادن احمد بن تیمیه حرانی در جایگاه یکی از امامان مذاهب، در مقابل مذاهب دیگر از جمله مذهب حنبلی قرار گرفته‌اند. ابن تیمیه خود در دوره دوم حیاتش مورد مخالفت رهبران مذاهب سنی و از جمله رهبران حنبلی قرار گرفت. آنان او را «بدعت‌گذار» خواندند و معتقد بودند: «او در پوشش پیروی از کتاب و سنت، در عقاید اسلامی بدعت نهاد و ارکان اسلام را درهم شکست. او با اتفاق مسلمانان به مخالفت برخاست و سخنی گفت که لازمه آن جسمانی بودن خداوند و مرکب بودن ذات اوست و با این سخنان حتی از ۷۳ فرقه نیز خارج شد». ابن تیمیه به دلیل پافشاری بر مواضع خود که تردیدی در بطلان آنها وجود نداشت، به سبب آراء قضات هر چهار مذهب شافعی، حنبلی، حنفی و مالکی بارها به زندان افتاد» (ابن کثیر دمشقی «کتاب البدایه و

النهايه» ج ۱۴ ص ۱۰۰ دارالکتب العلميه دمشق)

وهايون با تعظيم ابن تيميه كه مطرود مذاهب اسلامي بود، از يك سو و باز توليد افراطي آرا او در دوره‌اي كه جهان اسلام در معرض تهجمات ويرانگر ارو پايان قرار داشت، تفرقه و تضعيف جهان اسلام را به طور جدی دنبال كردند كه حاصل آن نزديك به ۲۰۰ سال درگيري در جهان اسلام و هتك نواميس مسلمين و تعرض به مقدسات مسلمانان از جمله قبور صحابه و اهل بيت پيامبر در مدينه، مكه، عراق و... بوده است.

با توجه به روش وهايون در دوري اجزاء جهان اسلام از يكدیگر و تفرقه ميان علمای مذاهب مختلف اسلامي، به نظر مي آيد برقراري ارتباطات گسترده علمي ميان علما و حوزه‌هاي علمي مذاهب مهم ترين راهكار خنثي كردن اقدامات تفرقه افكنانه عربستان و وهاييت باشد و در اين ميان برقراري كرسى فقه شيعه در مدارس ديني برادران حنفي و متقابلا برقراري كرسى فقه حنفي در مدارس ديني شيعيان افغانستان مي تواند بهترين شيوه در خنثي كردن فعاليت تفرقه آميز آل سعود در افغانستان باشد.

درب اختلافات

هر دو کشور همسايه در گذر تاريخ دچار اختلافاتي مي شوند. اين اختلافات مي تواند جنبه‌هاي مختلفی شامل اختلافات سياسي، فرهنگي، اقتصادي، امنيتي و مرزي را دربرگيرد و در اين ميان دشوارترين و ديرپاترين آنها اختلافات مرزي است و کمتر دوکشوري است كه درگير اين نوع از اختلافات نباشد. ميان ايران و افغانستان نيز اختلافاتي از جمله در موضوعات مرزي وجود دارد. در اين ميان مهم اين است كه اختلافات ابتدا از طريق مسالمت آميز و از رهگذر گفت و گو و توافق حل شده و يا كاهش پيدا كند. ايران به خصوص به عنوان يك قدرت منطقه‌اي بالنده بايد مسائلي خود با همسايگان را از طريق مسالمت آميز حل و فصل نمايد تا فرصتي در اختيار مخالفان بين المللي و منطقه‌اي جمهوري اسلامي قرار نگيرد.

يكي از مهم ترين موارد اختلاف بين دو کشور موضوع سهم ايران از آب رودخانه بين المللي هيرمند است. ايران سال هاست كه نسبت به كاهش و قطع سهم خود از اين رودخانه اعتراض دارد و بارها براي حل اين اختلافات گفت و گوهائي انجام داده و بر اين اساس كميتيه آب بين دو کشور تشكيل شده است. اما اين مشكل هنوز حل نشده است. عدم حل اين مسئله در طول حدود دو دهه اخير لطمات فراواني به ايران وارد كرده و سبب مهاجرت بسياري از ساكنان بومي سيستان و بلوچستان شده است. عدم حل اين مسئله در داخل ايران بازتاب هاي زيادي داشته و مردم، دولت را متهم مي كنند كه در رابطه با استيفاي حق ايران، تعلل نموده است.

اختلافات دو کشور بر سر هيرمند از دوره قاجار آغاز شده است. در دوره حكومت محمدرضا

پهلوی، انگلیسی‌ها با مداخله فتنه‌گرا نه خود سبب شدند، بخش‌هایی از سرزمین ایران به افغانستان ملحق شده و حق ایران در استفاده از هیرمند درهاله‌ای از ابهام قرار گیرد. این اختلافات در دوره پادشاهی امان‌الله خان - معاصر رضاخان - و نیز در دوران ۹ ماهه حکومت حبیب‌الله کلکانی و در دوره ۴ ساله محمدنادر شاه و دوره ۴۰ ساله محمد ظاهرشاه، سبب سردی روابط ایران و افغانستان شده و جمهوری اسلامی را نیز با سؤالاتی مواجه کرده است.

در ۱۲ اسفند ۱۳۵۱ توافقنامه‌ای بین نخست‌وزیران ایران - امیرعباس هویدا - و افغانستان - محمد موسی شفیق - امضا شده و به ثبت سازمان ملل رسید و براساس آن، دولت افغانستان متعهد شد ۲۶ متر مکعب در ثانیه از آب هیرمند را برای مصارف کشاورزی و شرب در اختیار ایران قرار دهد. این قرارداد با یک «معاهده» در خصوص آب هیرمند و دو پروتکل همراه شده است. با این وجود اجرای این قرارداد از سوی دولت‌های افغانستان با تعلل همراه بوده و از زمان روی کار آمدن طالبان در کابل، مسیر رودخانه هیرمند بر روی ایران بسته شد و تاکنون بسته مانده است ایران در سال‌های اخیر مذاکراتی با مقامات افغانستان داشته است و چندی پیش نشستی در این خصوص در تهران با حضور دکتر عبدالله عبدالله معاون اجرایی رئیس‌جمهور افغانستان برگزار و در بیانیه مشترک بر «لزوم یافتن چارچوب‌های مناسبی برای حل و فصل اختلافات» تأکید گردید. اما با این وجود مشکل به قوت خود باقی است و دولت افغانستان به طور کلی از اجرای تعهدات خود سرباز زده است.

اما اختلافات ایران و افغانستان بر سر رودخانه هیرمند دو موضوع را در برمی‌گیرد؛ یکی اجرای توافقنامه سال ۱۳۵۱ که براساس آن دولت کابل متعهد شده است ۲۶ متر مکعب در ثانیه، آب هیرمند را برای امور کشاورزی و شرب در اختیار ایران قرار دهد و دیگری حق تالاب‌هامون از رودخانه هیرمند است که اگرچه در توافقنامه مذکور نیامده اما براساس حقوق بین‌الملل تالاب‌ها، دولت افغانستان موظف است حق آبه تالاب‌هامون را تأمین نماید.

اگرچه در حال حاضر افغانستان حتی حق آبه ایران، مطابق توافقنامه سال ۱۳۵۱ نیز نمی‌دهد، اما در عین حال تحویل ۲۶ متر مکعب در ثانیه از آب هیرمند برای کشاورزی و شرب به ایران، موجب پایان مسئولیت دولت افغانستان نمی‌شود بلکه حفظ تالاب‌هامون به منزله تعهد بین‌المللی بر ذمه دو کشور است.

حقوق بین‌الملل، حقوق کشورهای پایین دست در خصوص بهره‌برداری از یک رودخانه فرامرزی را انکارناپذیر می‌داند و اعمال حاکمیت کشور بالادست نباید به گونه‌ای باشد که این حقوق را دچار مخاطره کند. بر این اساس ایران حق دارد برای احقاق حقوق خود به داوری بین‌المللی که در پروتکل دوم معاهده آمده است، رجوع کند. از آنجالی که این معاهده در دبیرخانه

سازمان ملل متحد به ثبت رسیده، قابلیت استناد در برابر ارکان سازمان ملل پیدا می‌کند و به ایران قدرت مانور بیشتری می‌دهد.

گفتنی است هیرمند از کوه بابا واقع در بیست فرسخی - ۶۰ کیلومتری - غرب کابل جاری شده و با طی مساحت ۱۴۰۰ کیلومتری به دو شاخه تقسیم می‌شود. یک شاخه آن به طرف شمال و شاخه دیگر آن به سمت شمال غرب جریان می‌یابد. شاخه شمالی آن که قسمتی از مرز میان افغانستان و ایران را تشکیل می‌دهد، پس از آنکه ایالت نیمروز را آبیاری می‌کند، به دریاچه هامون می‌ریزد و شاخه دوم آن که به سمت شمال غرب می‌رود؛ وارد ایران شده و در چاه نیمه‌های سیستان ذخیره می‌شود.

اما با این وجود رودخانه‌های بین‌المللی که در مورد ایران شامل رودهای ارس، اروند و هیرمند می‌باشد، تابع رژیم توافق بین کشورهای بهره‌مند از آن می‌باشد و لذا طرح شکایت از دولت افغانستان در مجامع بین‌المللی، نوعاً نتیجه‌بخش و فیصله‌دهنده نیست و از سوی دیگر از آنجا که در عمل سرمنشأ رودخانه هیرمند کشور افغانستان است، بردن شکایت به محاکم بین‌المللی، می‌تواند به پیچیده‌تر شدن اختلافات و تشدید بدبینی‌ها منجر شود.

سیاست ایران در خصوص افغانستان همواره مبتنی بر تفاهم و عدم درگیری بوده است. مثلاً در جریان حمله ۱۷ مرداد ۱۳۷۷ - اوت ۱۹۹۸ - طالبان به مزار شریف، ۱۱ ایرانی شامل ده دیپلمات و یک خبرنگار شهید شدند. در این میان طالبان که در آن موقع از سوی سرویس پاکستان حمایت می‌شد، متهم بود که به کنسولگری ایران حمله کرده و سبب به شهادت رسیدن ایرانیان شده است. در آن زمان، مصوبه شورای عالی امنیت ملی و رأی رئیس‌جمهور وقت مبتنی بر حمله به طالبان به تلافی شهادت ۱۱ شهروند ایران بود. اما در نهایت با مخالفت رهبر معظم انقلاب مواجه گردید. بعدها ایران به این نتیجه رسید که اقدام به حمله و شهادت اعضای کنسولگری ایران از سوی یک سازمان اطلاعاتی منطقه به اجرا درآمده است.

کاملاً واضح است که برای تشدید اختلافات افغانستان و ایران، دست‌هایی در کار است ما طی یک سال اخیر شاهد وقوع رخدادهایی مثل تظاهرات ضدایرانی در کابل و غور بودیم. همچنین در تاریخ ۴ بهمن ۱۳۹۵ شورای ولایتی غور، ایران را متهم کرد که در برابر وعده طالبان به ویران کردن سد غور از این گروه حمایت می‌کند.

و نیز مقامات ولایت هرات در سال گذشته ایران را متهم کرده‌اند که با ادامه در اختیار داشتن بازارچه‌های «کلاته» و «اسلام قلعه» به خاک این کشور چشم دوخته است. هر بازارچه سه جریب مساحت دارد.

اقدام متقابل

اقدام متقابل در حقوق بین الملل دربرگیرنده اقدامات غیرخصمانه‌ای است که به خودی خود غیرقانونی است. اما زمانی که دولت زیان دیده در پاسخ به فعل متخلفانه دولت مسئول، به این اقدامات مبادرت می‌ورزد، جنبه غیرقانونی آن ذایل می‌شود. اقدام متقابل یا اقدام تلافی‌جویانه بر طبق ماده ۲۲ طرح مواد مسئولیت بین‌المللی دولت، تدوین شده از سوی «کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد» یکی از موجبات رفع مسئولیت بین‌المللی دولت است. (ابراهیم گل، علیرضا ۱۳۸۸، «مسئولیت بین‌المللی دولت متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل» و ضیایی بیگدلی، محمدرضا ۱۳۸۶، «حقوق بین‌الملل عمومی» انتشارات گنج دانش.)

براساس آنچه گفته شد، اقدام متقابل علیه اقدامات غیرقانونی یک دولت که متضمن وارد شدن زیان و ضرر به اتباع و یا منافع یک دولت دیگر در یک سرزمین باشد، امری پذیرفته شده است و جایی برای اعتراض قانونی به واکنش متقابل دولتی که زیان دیده است، نیست.

واقعیت این است که دست دولت عربستان سعودی در بسیاری از اقداماتی که در خاک یکی از کشورهای همسایه ایران علیه جمهوری اسلامی و یا علیه هواداران بومی جمهوری اسلامی رخ می‌دهد، وجود دارد. عربستان از دیرباز با راه‌اندازی و یا پشتیبانی از گروه‌های تروریستی مخالف ایران، صدماتی را متوجه جمهوری اسلامی و هواداران آن کرده است. راه‌اندازی «لشکر جهنگوی» به رهبری «ریاض بصرا» در سال ۱۳۷۵، مرکب از فرقه‌گرایان ضدشیعی در پاکستان از این جمله است. یکی از ده‌ها اقدام این گروه تروریستی حمله به «خانه فرهنگ ایران» در زمان ریاست «مالک اسحق» بود. یکی دیگر از گروه‌های تروریستی مولود رژیم سعودی، «سپاه صحابه» به ریاست «حق نواز جهنگوی» بود که در سال ۱۳۶۴ و در جهت مقابله با جنبش جعفریه پاکستان تأسیس شد. سپاه صحابه در طول دوره حیات خود، صفوف عزاداران حسینی پاکستان را مورد حمله قرار داد و برچیدن قبور امام‌زادگان و حسینیه‌ها و تکایای حسینی را در دستور کار خود قرار داده و به آنها خسارت‌های زیادی وارد کرده است. سپاه صحابه علاوه بر آن، بارها ایرانیان مقیم پاکستان را آماج حملات خود قرار داده است. «اعظم طارق» که پس از قتل حق‌نواز در سال ۱۳۶۹، جای او را در رهبری سپاه صحابه گرفت، متهم بود که رهبری ۱۰۳ مورد عملیات ترور علیه مقامات شیعه را به عهده داشته است. فعالیت تروریستی این گروه پس از نزدیک به ۲۰ سال از سوی دولت پاکستان غیرقانونی اعلام شد و ۶۰۰ نفر از اعضای آن دستگیر شدند. اما این حکم شامل اعظم طارق که در انتخابات سال ۱۳۸۰ به عضویت مجلس فدرال ایالت پنجاب درآمده بود، نشد! البته او دو سال بعد به قتل رسید.

یکی دیگر از گروه‌های تروریستی مورد حمایت رژیم سعودی، «لشکر طیبه» است که در سال



۱۳۷۰ توسط حافظ محمد سعید، عبدالله عزام و ظفر اقبال در افغانستان بنیان گذاشته شد و مقر آن بعداً به «موردیک» در نزدیکی لاهور منتقل گردید. دایره عملیات این گروه ابتدا کشورهای پاکستان، هند، افغانستان و بنگلادش بود، اما در دهه اخیر تحت عناوین جدیدی در کشورهای عربی شامل سوریه، عراق و لبنان گسترش یافت. علاوه بر دولت عربستان، سازمان اطلاعات نظامی پاکستان (ISI) متهم است که به لشکر طیبه کمک‌های مالی، تسلیحاتی و اطلاعاتی می‌کند و تحت پوشش حفاظتی خود قرار داده است. (Payam Aftab News Network)

این گروه‌های تروریستی تحت حمایت عربستان در افغانستان ذیل نام‌های جدید فعالیت می‌کنند. تازه‌ترین جنایت آنان حمله به یک مسجد شیعیان در ولایت غزنی واقع در جنوب شرق افغانستان می‌باشد که در روز ۱۵ تیر ۹۸ روی داد و ۲۴ نمازگزار جمعه شهید یا زخمی شدند. براساس بعضی آمارهای رسمی در طول چهار سال گذشته در افغانستان، ۵۴۴ شیعه به شهادت رسیده و ۹۴۴ نفر دیگر از آنان زخمی شده‌اند و این نشان‌دهنده رشد اقدامات تروریستی در این کشور علیه شیعیان می‌باشد. تروریست‌ها در این سال‌ها به بیشتر تجمعات شیعیان و اماکن مذهبی و اجتماعی آنان حمله کرده‌اند که حمله به «زیارت کارته سخی» در کابل، حمله به دسته عزاداران در بلخ، حمله به مسجد باقرالعلوم در کابل، حمله به مسجد الزهرا در کابل، حمله به مسجد جوادیه در هرات، حمله به مسجد امام زمان علیه‌السلام در کابل، حمله به قلعه فتح‌الله در کابل، حمله به یک کتابخانه در هرات، حمله به مرکز فرهنگی تیبیان در کابل و حمله به یک مرکز آموزشی در کابل از جمله آنها بوده است.

اقدامات تروریستی عوامل سعودی در افغانستان محدود به حذف فیزیکی شیعیان نیست. آنان شیعیان را به طور کلی تهدید کرده و مانع ارتباط‌گیری آنان با مراکز مربوط به جمهوری اسلامی می‌شوند و در واقع آزادی عمل آنان را از بین برده‌اند و این در درازمدت سبب تضعیف موقعیت و امنیت شیعیان از یک سو و تضعیف موقعیت و امنیت مراکز جمهوری اسلامی در افغانستان از سوی دیگر می‌شوند. راه‌حل این موضوع یک چیز بیشتر نیست، اقدام متقابل، اقدام متقابل جنبه شرعی هم دارد قصاص موضوعی فرامذهبی است. (فرمانیان، ۱۳۹۳: ۵۰)

درهای باز

ارتباط دادن مدارس بزرگ حنفی افغانستان با مراکز دینی ایران نیازمند برنامه‌ریزی منسجم و مداوم است. در این میان «آستان قدس رضوی» به دلایل متعدد از جمله امکانات گسترده‌ای که دارد و نیز ارتباطات نسبتاً دیرینه‌ای که با علمای سنی و شیعه افغانستان داشته و نیز واحدهای تخصصی آن و همچنین نزدیکی خراسان به افغانستان و امکان آسان‌تر رفت و آمد بین این دو مجموعه، بهترین

امکان برای این ارتباط مؤثر می‌باشد.

به قول شاعر متعهد افغانستانی، «محمد کاظم کاظمی»: «هیچ کجا به اندازه ایران و افغانستان معیارها و مبانی مشترک فرهنگی ندارند. به گونه‌ای که آثار ایرانی می‌توانند بدون ترجمه در افغانستان مورد استفاده قرار گیرند کما اینکه همین الان شخصیت‌های فرهنگی ایران در افغانستان از پذیرش و شهرت بسیاری برخوردار هستند و این با هیچ جای دیگر قابل مقایسه نیست» از این رواندیشه امام خمینی - ره - در دوران مبارزه افغان‌ها با رژیم مارکسیستی و اشغالگران روسی، مهم‌ترین دست‌افزار مبارزه افغان‌ها بود و در دوران مقابله با سلطه داعش در سوریه، برادران افغانی که بعدها در قالب تیپ فاطمیون جلوه‌گر شدند، بهترین یاوران برادران ایرانی در دفع داعش بودند. تعداد شهدای افغانی در سوریه نزدیک به سه برابر تعداد شهدای ایرانی بودند. (کاظمی، ۱۳۹۸: ۱)

با توجه به این زمینه‌ها، آستان قدس رضوی می‌تواند ارتباط بسیار مؤثری با مراکز دینی اهل سنت افغانستان برقرار نماید. علاقه وافر حنفی‌های افغان به اهل بیت پیامبر - صلوات‌الله‌علیهم - و به خصوص ارتباط معنوی آنان با حرم مطهر حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام، می‌تواند زمینه‌های این ارتباط پایدار را فراهم نماید.

هم‌اکنون بخش‌های مختلف آستان قدس و به‌خصوص دو مجموعه «بنیاد پژوهش‌های اسلامی» و «سازمان فرهنگی» آستان سالانه پذیرای بسیاری از علاقه‌مندان افغانی و به ویژه علمای حنفی در مشهد مقدس می‌باشد و در سال‌های اخیر به‌ویژه در دوران تولیت آیت‌الله رئیسی این ارتباطات گسترش بیشتری داشته است.

در این میان با توجه به حساسیت‌هایی که بر اثر تبلیغات ضدشیعی و ضد ایرانی در میان برادران اهل سنت پدید آمده است، ارتباط آستان قدس رضوی با مراکز دینی و علمای حنفی نیازمند دقت نظر و تمهیداتی است که به چند مورد آن اشاره می‌شود:

۱- ارتباط فعال و هدفمند با مراکز دینی و علمای حنفی نیازمند طراحی یک نقشه راه است که در آن به جزئیات توجه شده باشد و راه ارزیابی تأثیر فعالیت‌ها در آن مشخص باشد.

۲- برای استقرار علمای حنفی افغان در ایران باید مکان‌های متناسبی که توسط افراد هوشمند اداره شود، در نظر گرفته شود. افراد متولی باید به اندازه کافی از آداب و رسوم برادران افغانی و مسایل فقهی حنفی‌ها اطلاع داشته باشند. در این میان می‌توان از حنفی‌های ایرانی علاقه‌مند به انقلاب اسلامی استفاده کرد.

۳- چاپ کتاب‌های علمی حنفی‌های افغانی در چاپخانه آستان قدس می‌تواند بار مالی زیادی را از دوش علمای حنفی افغانستان و مراکز فرهنگی مرتبط با آنان بردارد. در حال حاضر سعودی‌ها از این نیاز استفاده کرده و نویسندگان حنفی را برای همیشه مدیون خویش می‌گردانند.



۴- در ارتباط‌گیری با مراکز دینی و علمای اهل سنت افغانستان، می‌توان از همراهی علمای حنفی ایران که علاقه‌مند به انقلاب اسلامی باشند، سود جست. همراهی علمای سنی و شیعه ایرانی در مراجعه به افغانستان تأثیرات ژرفی بر وحدت بین شیعه و سنی برجای می‌گذارد.

۵- در مراجعه علمای اهل سنت افغانستان به آستان قدس، باید از تبلیغاتی کردن این مراجعات و رسانه‌ای کردن آن پرهیز شود. مگر آنکه خود آنان بدون پیشنهاد از طرف ما، در رسانه‌ای کردن دیدارها ابراز تمایل کرده باشند.

۶- اقدامات ارتباطی آستان قدس باید با اشراف نیروی قدس صورت گیرد، تا از انحراف این ارتباطات و احیاناً نفوذ عوامل امنیتی سعودی و یا افغانی در آن جلوگیری شود.

درب مفاخر پیشین و معاصر سنی

تکریم مفاخر ملی در هر کشوری راهی شناخته شده و مؤثر برای ورود در عرصه فرهنگی یک کشور و پذیرش آن از سوی مخاطب است. بر این اساس کشورهای قدرتمند به نام تجلیل از یک اسطوره فرهنگی، جمع زیادی از فرهیختگان کشور مورد نظر را گرد هم می‌آورند و این در نهایت تبدیل به یک ارتباط درازمدت و مؤثر و دارای وجهه‌های مختلف می‌گردد. اهمیت این مطلب نزد غربی‌ها تا آنجا بالاست که «تکریم مفاخر» به یکی از وظایف اصلی سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی (یونسکو) در هنگام تأسیس در سال ۱۹۴۵ تبدیل شد.

این در حالی است که به دلیل آنکه در ادوار مختلف تاریخی، افغانستان یا بخشی از قلمرو ایران بوده و یا در زمان‌های استقلال خراسان، بخش‌هایی از «خراسان بزرگ» به حساب می‌آمده است، مشاهیر علمی و فرهنگی مشترکی با ایران دارد. به گونه‌ای که نوعاً اختصاص آنان به یکی از دو کشور بسیار دشوار بوده و سبب بروز مناقشاتی شده بنابراین، می‌توانیم با یک برنامه‌ریزی هوشمندانه هم مانع این اصطکاک‌ها شده و هم از آن وسیله‌ای برای ارتقاء و عمق‌بخشی به روابط علما و فرهیختگان افغانستانی با ایران بسازیم و نیز از آن به عنوان یک زیرساخت و پوسته سخت روابط ایران و افغانستان بهره ببریم. در ایران رویکرد به این موضوع سلبی است دستگاه‌های فرهنگی ایران معتقدند نباید به این موضوع زمینه داد. چرا که به تاراج موارث فرهنگی ایران منجر شده و به شخصیت و هویت ایران لطمه می‌زند. اما واقعیت این است که حتی اگر «افغانی دیده شدن» پاره‌ای از شخصیت‌های فرهنگی تاریخی ایران، واجد تأثیرات منفی باشد، این موضوعی نیست که با مخالفت ما کنار گذاشته شود. ضمن آنکه نمی‌توان منکر زادبوم این شخصیت‌ها شد. راه درست این است که ما ضمن تأکید بر هویت ایرانی آنان در محیط ملی، اجازه بدهیم در محیط منطقه‌ای ملت‌های دیگر نیز به آنان افتخار کرده و از خود به حساب آورند. در واقع در این میان می‌توان هم

از مصادره پرخسارت شخصیت‌ها جلوگیری کرد و هم از تبدیل شدن آن به یک مناقشه پرهزینه جلوگیری نمود.

در مورد شخصیت‌های زیر می‌توان برنامه‌ریزی کرد. این شخصیت‌های ترکیبی از شخصیات شیعی و سنی و نیز ترکیبی از شخصیات مشترک و غیرمشترک بین ایران و افغانستان می‌باشند:

۱- ابوحنیفه (نعمان بن ثابت ۱۵۰ - ۸۰ هجری) که در شهر چاریکار ایالت پروان متولد شده و رئیس مذهب حنفی می‌باشد. او در جهان عرب یک ایرانی شناخته می‌شود و در زمان خود به طرفداری از شیعیان معروف بود. ابوحنیفه وجه مبارزاتی هم دارد. او در طول دوره حیات خویش با خلفای اموی و عباسی درگیر بود. او در دوره هشام ابن عبدالملک به جرم پناه دادن و حمایت از جناب زید ابن علی ابن‌الحسین علیه‌السلام به زندان افتاد و در آنجا مسموم شد و از دنیا رفت. ابوحنیفه رئیس مذهب حدود ۳۵۰ میلیون نفر از مسلمانان دنیا می‌باشد.

۲- خواجه عبدالله انصاری هروی (۴۸۱ - ۳۸۵ ش) یکی از عرفای بزرگ و مفسرین به نام در جهان اسلام است و هنوز جنبه الهام‌بخشی خود را حفظ کرده است. مناجات‌نامه و تفسیر قرآن او (کشف‌الاسرار وعده‌الابرار در ده جلد) هنوز در تیراژ بالا در ایران و خارج از آن چاپ می‌شود.

۳- مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (۶۷۲ - ۶۰۴ ق) یکی از عرفای بزرگ مسلمان است که در بین همه فرق و مذاهب اسلامی به بزرگی یاد می‌شود. البته باید اضافه کرد که مثل هر شخصیت بزرگ دیگر منتقدان صاحب نامی هم دارد. نفوذ مولوی در میان حنفی‌ها که مذهبی مبتنی بر رأی و عقل دارند، بسیار بالاست و «مثنوی معنوی» او صورت‌بندی عقاید حنفی‌ها به حساب می‌آید.

۴- علامه عبدالواحد جوزجانی (قرن پنجم قمری) از شاگردان به نام ابوعلی سیناست و در حوزه حکمت و فلسفه، طب و ریاضیات صاحب نام می‌باشد.

۵- علامه شهید سید اسماعیل بلخی (۱۳۴۷-۱۲۹۹ ش) شخصیت فرهیخته و صاحب نفوذ و مبارزی بود که در جوزجان ایالت بلخ می‌زیست و بسیار مورد احترام مردم می‌باشد.

۶- شهید عبدالعلی مزاری از علمای مبارز شیعه که نمایندگی امام در افغانستان را هم به عهده داشت و به دلیل ارتباطات گسترده با علمای اهل سنت به شهید وحدت افغانستان شهرت یافت.

۷- آیت‌الله «شیخ محمد علی مدرس افغانی» (۱۳۶۵ - ۱۲۸۴ ش) از علمای صاحب نامی بود که در ایران و افغانستان به تدریس ادبیات و فقه می‌پرداخت و به خصوص در حوزه ادبیات عرب بسیار مبرز و به عبارتی بارزترین استاد ادبیات عرب در حوزه‌های علمی شیعه به حساب می‌آید.

۸- آیت‌الله «قربانعلی محقق کابلی» (۱۳۹۸ - ۱۳۰۷ ش) از شخصیت‌های برجسته و ذی‌نفوذ بود که اخیراً رحلت کرد. وی در میان اهل سنت نیز دارای شأن و مرتبه‌ای برجسته بود.

مدیریت این کار را می‌توان به «انجمن آثار و مفاخر فرهنگی» تحت ریاست دکتر «حسن



بلخاری، که فردی انقلابی و فرهیخته است سپرد. براساس آنچه در اساسنامه آمده - که به پیوست می‌باشد - هدف از تأسیس این انجمن عبارت است از «معرفی و بزرگداشت عالمان و متفکران عرصه فرهنگ و تمدن اسلام و ایران و احیا و انتشار آثار ارزنده آنان» در عین حال مدیریت این کار در افغانستان نیازمند مشارکت و هدایت نیروی قدس می‌باشد.

درب اهل بیت (ع)

اهل سنت اگرچه درباره خلافت و امامت اهل بیت پیامبر صلوات‌الله‌علیهم اجمعین با شیعیان اختلاف دارند، یعنی شیعه قایل به انحصار حق ولایت به ائمه اطهار است و اهل سنت به این انحصار قایل نیست و البته ائمه علیهم‌السلام را خارج از این دایره نیز نمی‌داند، اما هیچ‌کدام از فرق اهل سنت درباره طهارت معارف و مواضع ائمه شیعه تردید نکرده است. از این رو در کتب تاریخی و روایی اهل سنت، از ائمه شیعه با عناوین برجسته یاد شده و همه آنان را از «اعاظم فقها» و «موثقین» برشمرده‌اند. در بین عوام اهل سنت نیز، ائمه شیعه به عنوان اهل بیت پیامبر یاد شده و مورد تکریم قرار می‌گیرند.

اما آیا ما با نگاه به «اهل سنت» درصدد برآمده‌ایم معارف اهل بیت را در قالب کتب، نشریات، نشست‌ها و... ارائه دهیم؟ به عنوان مثال امروز که اهل سنت با پدیده ویرانگر تکفیر و تنافر در بخش‌های زیادی از جوامع خود مواجه هستند، آیا معارف اهل بیت که می‌تواند ریشه این خشونت‌ها را بخشکاند به برادران سنی خود رسانده‌ایم؟ این در حالی است که می‌توان ده‌ها موضوع مورد ابتلاء جهان اسلام را شناسایی کرد و معارف ائمه را در قالب «راه‌حل» به اطلاع آنان رساند.

اما در اینجا یک زمان بحث انتشار است و یک زمان بحث «ابلاغ» است. ابلاغ به معنای اقدام تا سرحد «دیدن شدن» و متوجه گردیدن است. از این رو باید ترتیبات خاصی در نظر گرفته شود تا دقیقاً معارف اهل بیت جای خود را در افکار جوامع باز نماید.

۱- یکی از تمهیدات این است که در جوامع هدف، «نیازسنجی» صورت گیرد و این به معنای اجرای نظرسنجی و مشابه آن نیست. نیازسنجی از طریق پرسش از تعدادی از خبرگان جامعه مخاطب صورت می‌گیرد و نیازی نیست که یک فهرست طولانی را دربربگیرد.

۲- یک تمهید دیگر این است که کار به خصوص در سال‌های اولیه با تابلو شیعه و توسط مراکز شیعی ارائه و دنبال نشود. نقش شیعیان باید به صورت کاملاً هوشمندانه در طول زمان آشکار گردد. این کار اگرچه صد در صد یک کار فرهنگی است، اما از آنجا که طرحی برای خنثی‌سازی رفتار عنودانه رژیم سعودی و وهابیت می‌باشد، خود به خود دارای ابعاد غیرفرهنگی نیز می‌شود و حساسیت‌هایی را در پی خواهد داشت.

۳- معارف اهل بیت نیاز مخاطب به شکلی هنرمندانه - کوتاه و در قالب عبارات روان - ارائه



شود و از تکرار و پرگویی خودداری شود. بهتر این است که در روی جلد، پشت جلد و داخل جلد نشریات و کتب، عباراتی از بزرگان اهل سنت - از مذهب حنفی - راجع به ائمه یا به طور کلی اهل بیت آورده شود. یعنی کار ابتدا، نما و جلوه‌ای سنی پیدا کند. در این میان باید توجه شود که معارفی از ائمه آورده شود که در آنها اختلافی وجود ندارد و یا لاقلاً حنفیان درباره آن‌ها حرفی ندارند.

۴- برای آنکه درجه تأثیر این کار معلوم باشد، یک تمهیدی برای اندازه‌گیری اثر کار در نظر گرفته شود و برای بهبود و افزایش تأثیر پیشنهاداتی آماده گردد.

۵- از آنجا که احتمال مواجهه خشن سرویس‌ها و سعودی با این اقدام جدی است، باید در این خصوص عکس‌العمل و اقدام مناسب طراحی شود و بدون دستپاچگی به اجرا درآید.

درب پشتون‌ها

«پشتون‌ها» یکی از بزرگ‌ترین گروه قومی افغانستان را تشکیل داده و بیشتر در نواحی شرقی و جنوبی افغانستان سکونت دارند. آنان عمدتاً حنفی هستند. پشتون‌ها برای اولین بار در زمان احمدشاه ابدالی در سال‌های ۱۱۲۶ش دارای حکومت شدند. پشتون‌ها بنا به گفته «مور گنستر» شرق‌شناس، یکی از ۱۱ قبیله آریایی و اصالتاً ایرانی به حساب می‌آیند. آنان که از جنوب دشت‌های آسیای میانه آمده بودند، ابتدا در «غور» ساکن شدند. درباره این قوم داستان‌سرایی‌های زیادی شده است و ردپایی آنان را می‌توان در قدیمی‌ترین اسناد تاریخی که عمدتاً به وسیله یهودیان نگاشته شده یافت. یهودیان آنان را از نسل «آرمیا» دانسته‌اند.

در کتاب «مخزن افغانی» که در قرن ۱۱ شمسی نوشته آمده است جد اعلائی پشتون‌ها شخصی به نام «افغانه» بوده که فرزندان او در زمان پراکندگی بنی اسرائیل به غور پناه آورده‌اند. با ورود اسلام به این منطقه، مسلمان شدند و رئیس آنان - قیس - به مدینه رفت و پیامبر نام او را به «عبدالرشید» تغییر داد و به علت خدماتش به اسلام به «پنهان» (چوب زیرین کشتی) مشهور شد. (خواجه نعمت‌الله، ۱۹۶۲: ۴۸۵)

پشتون‌ها هیچ‌گاه نتوانستند اکثریت جامعه افغانستان کنونی را به خود اختصاص دهند. از این رو از زمان احمدشاه ابدالی تا زمان امان‌الله خان در تعامل با بقیه اقوام افغانی، تمایل خود را به تشکیل حکومت پشتون در این کشور مخفی می‌کردند، ولی با سقوط حکومت امان‌الله خان در اوایل قرن بیستم تلاش آنان برای به دست گرفتن قدرت شکل علنی به خود گرفت. این تلاش‌ها تا امروز شدت پیدا کرده است، ولی به دلیل آنکه هنوز هم بیش از ۴۰ درصد جمعیت این کشور را شامل نمی‌شوند، نتوانسته‌اند دولتی کاملاً پشتون را در این کشور پدید آورند.

تاریخ افغانستان می‌گوید پشتون‌ها گریزی از در پیش گرفتن روش مسالمت با سایر اقوام ندارند

و این خود راهی به سوی زندگی مسالمت‌آمیز بین اقوام افغانی بازمی‌کند.

پشتون‌ها محدود به افغانستان نیستند؛ بلکه شامل بخشی از ساکنان پاکستان و هند هم می‌شوند. نویسنده «هزاره در نژادنامه افغان» در صفحه ۵۲ کتاب خود، پشتون‌ها را به هفت گروه اصلی و الحاقی سرنبی، غرغشتی، بیتنی، متی، سروانی، گرانی و استرانی تقسیم کرده است. برخی از قبیله‌های معروف پشتون عبارت‌اند از: ابدالی (درانی)، اچکزی، احمدزی، افریدی، اتمان‌زی، الیکوزی، بارکزایی، بامیزی، بنگش، ترین، توری، جاجی، جدران، خطک، خوگیانی، سوری، غلزی، کاکر، لودی، مهمند، وردک، وزیر، هوتک و یوسفزی (الفنستون: ۱۳۸۸، ۳۰۱-۴۰۵). بعضی شرق‌شناسان صفات نکوهیده پشتون‌ها را آزمندی انتقام‌جویی، حسد، تاراج‌گری و برتری‌طلبی دانسته و صفات پسندیده‌شان را وفاداری، آزادمندی، مهربانی، میهمان‌نوازی، دلیری و در عین حال احتیاط‌کاری و سخت‌کوشی برشمرده‌اند (گریگوریان، ۱۳۹۱: ۲۹)

جنبش‌های معروف در میان پشتون‌ها یکی «نهضت روشنیه» و دیگری «جنبش خوشحال‌خان خطک» بود که اولی در سده دهم و دیگری در سده یازدهم و هر دو بر ضد سلطه بابریان رخ داد و هر دو به دست دولت مغولی هند شکست خوردند.

می‌توان گفت احمدشاه درانی که پس از مرگ نادرشاه افشار در سال ۱۱۶۰ در قندهار به سلطنت نشست، بنیانگذار افغانستان بوده است. حکومت پشتون‌ها تا برکناری محمد ظاهرشاه از قدرت در سال ۱۳۵۲ش تداوم داشت.

توافق امیر عبدالرحمن‌خان پادشاه وقت افغانستان با دولت انگلیس در سال ۱۳۱۱ بر سر خط دیورند که این منطقه را از هند جدا می‌کرد، سبب تقسیم قبایل پشتون بین افغانستان و پاکستان امروزی (هند آن وقت) گردید. از این رو پشتون‌ها خط دیورند را به رسمیت نشناخته و خواستار لغو توافق یادشده هستند. پشتون‌های پاکستان به همین دلیل طی مبارزات زیاد موفق شدند نام ایالت «صوبه سرحد» واقع در شمال غرب پاکستان را به «خیبر پختون‌خواه» تغییر دهند. بعد از تشکیل پاکستان، پشتون‌ها با راه‌انداختن «نهضت پشتونستان» درصدد برآمدند، دولت و سرزمین مستقل پشتون‌ها در شمال غرب پاکستان پدید آورند که موفق نشدند. دولت‌های افغانستان همواره از این خواسته پشتون‌های پاکستان حمایت کرده‌اند و این سبب تنش زیادی بین کابل و اسلام‌آباد شده است.

براساس آنچه گفته شد پشتون‌ها یک جریان مهم با داعیه تاریخی بوده و بیش از آنکه یک جریان مذهبی سنی باشند، یک جریان قومی‌اند و از این رو رقیب شیعیان و ایران به حساب نمی‌آیند با این وجود در «دیدگاه ایرانی»، آنان یک جریان مذهبی به حساب آمده‌اند و گاهی هم با توجه به قضایای دوره طالبان، سلفی دیده شده‌اند و حال آنکه تمایلات مذهبی میان حنفی‌های پشتون و حنفی‌های غیرپشتون و میان پشتون‌ها و هزاره‌ها و تاجیک‌ها در یک حد است.

نگاه انحرافی به پشتون‌ها سبب فاصله گرفتن آنان از ایران شده و این زمینه را برای نفوذ مخالفان ایران در بین پشتون‌ها فراهم کرده است و نیازمند اصلاح می‌باشد.

نیرو در سال‌های اخیر با درک این مسئله تلاش کرده است تا به یک محور حمایت‌گر در بین پشتون‌ها دست یافته و به مرور این ذهنیت را اصلاح کند که تا حد زیادی موفق هم شده است اما نیاز به تلاش بیشتری دارد. جالب این است که بخش قابل توجهی از پشتون‌ها شیعه هستند و در میان آنان بزرگانی چون مرحوم «آیت‌الله عاصف محسنی» وجود دارند.

درب علمی

تبادل استاد و دانشجو یک روش شناخته شده و جاری است که با اهداف فرهنگی، سیاسی و حتی اقتصادی و امنیتی صورت می‌گیرد. امروزه غرب بر اثر فعالیت‌های ۱۵۰ سال اخیر، روند علمی دنیا را در دست گرفته است. تا جایی که دانشگاه‌های شرقی کپی دانشگاه‌های غربی هستند. منطق، متون، روند، تربیت استاد، تربیت دانشجو، نحوه پژوهش و حتی نحوه سلوک استاد و دانشجو و رتبه‌بندی دانشی در این دانشگاه‌ها با آنچه در اروپا و آمریکاست، برابری می‌کنند. این در حالی است که در طول این سال‌ها، شرق نتوانسته «برند» مطلوب خود را در این موضوع داشته باشد. جالب این است که امروزه غرب برای آنکه به سلطه بر مجامع علمی جهان ادامه دهد، نه تنها دیگر هزینه نمی‌کند، بلکه هزینه هم می‌گیرد و در واقع جویندگان علم در شرق پول بردگی خود را نیز به غرب می‌پردازند.

تبادل استاد دانشجو البته در نگرش اسلامی و انقلابی، انجام یک تعهد و ارائه کمکی برادرانه است و در نتیجه سرانجام آن هم سیطره کشوری بر کشور دیگر نیست و صد البته «دستان برادری» از هر دستی پرمفعت‌تر و روابط مبتنی بر آن «دیرپاتر» است.

در حال حاضر هزاران دانشجوی افغانستانی در مقاطع مختلف تحصیلی در دانشگاه‌های ایران حضور دارند، اما در عین حال شواهد و قرائن بیانگر آن است که هیچ‌کس عدد واقعی این دانشجویان و طیف‌های تخصصی و جغرافیایی آنها را نمی‌داند. «حسین سالار آملی»، قائم مقام بین‌الملل وزیر علوم، عدد این دانشجویان در سال ۹۷ را ۸۸۳۸ نفر ذکر کرد که ۴۹۰۰ نفر آنان در دانشگاه‌های دولتی، ۲۵۰۸ نفر در دانشگاه پیام نور به فعالیت پرداخته‌اند و بقیه در دانشگاه‌های آزاد و وزارت بهداشت ایران بوده‌اند. این در حالی است که «احمد نور» سفیر افغانستان در ایران در تاریخ ۲۴ خرداد ۹۶ در مصاحبه با «ایستنا»، عدد دانشجویان افغانی شاغل به تحصیل در ایران را بین ۱۷ تا ۱۹ هزار نفر ذکر کرده است!

جدای از این مباحث، می‌توان گفت در هر دو بخش دانشگاهی و حوزوی، ایران ظرفیت بالایی

برای پذیرش استاد و دانشجو دارد. دانشگاه‌های دولتی، آزاد، پیام نور و حتی دانشگاه‌های نظامی ایران و جامعه‌المصطفی که هر کدام تفاوت‌های کیفی با دیگری دارد، ظرفیت‌های بی‌بدیلی دارند. مراکز پژوهشی ایران نیز در بخش‌های علوم انسانی و علوم تجربی طی دو دهه گذشته رشد خوبی داشته‌اند و می‌توانند به تبادل پژوهشگر کمک کنند.

در افغانستان لاقلاً ۱۳۰ دانشگاه فعالیت می‌کند که فقط ۸۶ دانشگاه - و به قول افغان‌ها پوهنتون - آن افغانی است که خود به دو بخش دانشگاه‌های دولتی و خصوصی تقسیم می‌شوند. در این میان فقط ۳۰ دانشگاه آن دولتی است. این بدان معناست که از یک سو هم‌اینک در افغانستان حدود ۱۰۰ دانشگاه خصوصی فعالیت می‌کنند که ۵۶ دانشگاه خصوصی آن افغانی و ۴۴ دانشگاه خصوصی آن خارجی است. جالب این است با وجود آنکه اکثر مردم افغانستان اعم از پشتون و غیرپشتون قادرند به زبان فارسی تکلم کرده و حتی به فارسی بنویسند و بخوانند، اما سهم ایران در این ۴۴ دانشگاه فقط ۷ واحد است! گفتمتی است که سطح علمی دانشگاه‌های افغانستان متوسط به پایین است به گونه‌ای که نام هیچ کدام از آنها در ردیف ۱۰۰۰ دانشگاه برتر جهان قرار ندارد در این میان البته دانشگاه‌های هرات، بلخ، قندهار و ننگرهار در سال ۹۷ به نسبت بقیه رتبه بالاتری داشته‌اند. (Mohe.gov.af/dr)

در سال ۹۷ در یک ابتکار عمل خوب، وزارت علوم ایران نشست مشترک رؤسای دانشگاه‌های ایران و افغانستان را در کابل برگزار کرد و بعضی از دانشگاه‌های ایران به ابتکار خویش روابطی را با دانشگاه‌ها در افغانستان برقرار کرده‌اند اما شواهد زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد در این خصوص برنامه روشن و هدفمندی وجود ندارد.

بررسی‌های ما نشان می‌دهد که برخلاف مراکز دینی، عربستان در دانشگاه‌های افغانستان فعالیت محسوسی ندارد. شاید از این روست که از یک سو در رژیم سعودی دانشگاه‌های مدرن و مدارس دینی در هم ادغام شده‌اند و از سوی دیگر در عربستان دانشگاه معتبری که قابلیت جذب دانشجو داشته باشد، وجود ندارد. ایران می‌تواند با تکیه بر زبان فارسی روابط گسترده علمی و هدفمندی را با این کشور داشته باشد.

برگزاری «کنفرانس‌های علمی»، یکی از راه‌های شناخته شده در تولید ادبیات و جهت‌دهی و مدیریت افکار به حساب می‌آید. گاهی کنفرانس با عناوین دیگر جابه‌جا دیده می‌شود. دکتر معین در «فرهنگ» خود از دو نوع کنفرانس صحبت کرده است. «کنفرانس‌های رسمی و لزوماً دولتی که از سران دول یا نمایندگان سیاسی آنان تشکیل می‌شود». او می‌گوید این نوع از کنفرانس را می‌توان به «انجمن سیاسی» ترجمه کرد. اما نوع دیگری از کنفرانس از منظر او «جلسه‌ای رسمی است با تعداد شرکت‌کنندگان محدود که در آن یک یا چند نفر سخنرانی می‌کنند و پس از بحث و مذاکره تصمیماتی اتخاذ و گاه قطعنامه‌ای صادر می‌شود.» معین این نوع از کنفرانس را معادل «اجلاس» می‌داند. به هر



حال یکی از راه‌های شناخته شده تبادل و انتقال افکار، برگزاری کنفرانس می‌باشد که گاهی در داخل یک کشور، گاهی مشترک بین دو کشور و گاهی مشترک بین چند و گاهی حتی ده‌ها کشور برگزار می‌شود. در این کنفرانس‌ها «ایده‌های جدید» مطرح می‌شوند. البته نه لزوماً شبیه یافته‌های علمی که یک محقق طی یک دوره طولانی به دست می‌آورد و در قالب شناخته شده علمی ارائه می‌نماید. مقالات و یا ایده‌های مطرح در کنفرانس‌ها بسیار کوتاه‌تر و سریع‌الانتقال‌ترند و لزوماً همراه با ارجاعات - رفرنس - فراوانی نیست. علاوه بر این، کنفرانس‌ها مجالی فراهم می‌کنند تا اندیشمندان جدای از مباحث پشت تریبون، در گفت‌وگوهای دو یا چند نفره، زمینه‌های همکاری پایدار میان خود فراهم نمایند.

در بسیاری از موارد برگزاری یک کنفرانس به شکل‌گیری گروه‌های مشترک و انجمن‌های دوستی می‌انجامد. این گروه‌ها بعداً در شکل تکامل یافته‌تری، در قالب تشکل‌های جهانی ظاهر شده و بر روندهای جهانی اثر می‌گذارند.

ایران و افغانستان موضوعات مشترک فراوانی دارند موضوع امنیت و تهدیدات، وجود دشمنان خارجی، کشاورزی و مدیریت منابع آب، ارزش‌های اسلامی و میراث تمدنی آن، همزیستی اقوام و مذاهب، از جمله این موضوعات است که جمهوری اسلامی در اکثر این موارد، می‌تواند راهبری روابط و اقدامات دوجانبه را برعهده بگیرد. در همه این موارد عطف توجه مراکز مشورتی افغانستان و تبدیل ایده‌های راهبردی به برنامه‌های عملی لازم است و برگزاری کنفرانس‌های علمی یکی از کم‌هزینه‌ترین و درعین حال شناخته‌شده‌ترین آن است. در این میان باید اذعان کرد برگزاری کنفرانس‌ها و... در ایران و نیز کنفرانس‌های منطقه‌ای در بسیاری از موارد از این قاعده تبعیت نمی‌کند و نیازمند اصلاح جدی می‌باشد.

در برگزاری هر کنفرانس باید ضرورت‌ها و اولویت‌ها را در نظر گرفت و این ضرورت را از دل تعاملات بیرون آورد. پس از آن درباره افراد شرکت‌کننده در کنفرانس باید دقت زیادی به خرج داد تا افراد غیر مؤثر صندلی‌ها را به تسخیر خود در نیاورند. در کنفرانس‌های علمی جایی برای بحث‌های طولانی و مقدمه‌چینی نیست. کما اینکه طرح یک «ایده» در کنفرانس‌های علمی نباید بیش از اندازه لازم، درگیر مباحث تئوریک باشد. در واقع ایده‌های مطرح در یک کنفرانس زاینده «فرهپختگی» فرد است نه تابع تتبع خاص و زمانبری که در رابطه با یک پژوهش انجام داده است. این البته به معنای فی‌البداهه سخن گفتن نیست. سخن فی‌البداهه در محاربات و سخنرانی‌ها ارائه می‌شود و در کنفرانس‌ها «ایده‌های نو» که برخاسته از تأمل و مطالعات پیشین فرد است، به صورت ساده و همه‌فهم و باورپذیر مطرح می‌شوند و به دلیل تناسب آنها با نیاز روز مخاطب، وارد ادبیات جامعه شده و مورد توجه رسانه‌ها قرار می‌گیرند.

اگر ایده برگزاری کنفرانس‌ها پذیرفته شود، باید شورایی برای آن در نظر گرفت تا طی یک جلسه

سالانه، برنامه برگزاری کنفرانس‌ها، مدعوین و شرایط و الزامات آن را تعیین نماید. در غیر این صورت، اجرای این ایده کمکی به بهبود وضعیت حاکم بین ما و افغانستان نمی‌کند و حتی می‌تواند به ضد خود تبدیل گردد.

درب نخبگان

خدمات جمهوری اسلامی ایران به مردم افغانستان از آغازین روزهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در کاستن از آلام مردم مظلوم و مقاوم افغانستان، اهمیت ویژه‌ای داشته است. این موضوع در شرایطی انجام شده است که ایران در وضعیت سخت قرار داشته است؛ شرایط طبیعی پس از انقلاب و بهم‌ریختگی ناشی از فروپاشی نظام گذشته و هزینه‌های فراوان مادی استقرار نظام جدید، توطئه‌های هزینه‌زای دشمنان انقلاب، وقوع جنگ پرهزینه تحمیلی عراق علیه ایران و تحریم‌های رو به افزایش غرب علیه ایران در طول دوران حیات انقلاب اسلامی، ایران را نیازمند کمک دیگران می‌کرد. اما در همین دوران سخت، جمهوری اسلامی خدمات بسیار زیادی به برادران و خواهران خود چه در داخل افغانستان و چه در داخل ایران، در قالب پذیرش و پذیرایی از مهاجران که در طول ۴۰ سال گذشته استمرار داشته، ارائه نموده است. با این وجود، بعضی کژتابی‌ها در درون ایران و افغانستان و تبلیغات دروغین و گمراه‌کننده غربی‌ها سبب نادیده شدن این خدمات حیاتی گردیده است. بر این اساس باید این خدمات گسترده در ظروف هنری و در قالب تولیدات رسانه‌ای و غیررسانه‌ای و در ملاقات با مقامات و نخبگان افغانی ارائه گردد.

براساس گزارش ۹ تیر ۱۳۹۸ «خبرگزاری افغان ایرا»، در حال حاضر ۳ میلیون مهاجر افغانی در ایران زندگی می‌کنند، ۴۵۰ هزار دانش‌آموز و ۱۱ هزار دانشجوی افغانی در مدارس و دانشگاه‌های ایران مشغول به تحصیل هستند. این خبرگزاری در انتهای گزارش خود می‌نویسد: «این وضعیت در هیچ کشور دیگری دیده نمی‌شود». (Afghan.ira.com)

در این میان «ایرس بنوم» رئیس دفتر کمیسیاریای عالی پناهندگان سازمان ملل در تاریخ ۳۱ خرداد ۱۳۹۸ در مشهد گفت: «پناهندگان در جمهوری اسلامی ایران همانند یک شهروند از تمام امکانات استفاده می‌کنند» وی گفت: «ایران نمونه بسیار مؤثر و مثبت در رسیدگی به پناهندگان خارجی است». عبدالجبار انصار سرکنسول افغانستان در مشهد نیز در تاریخ ۳۱ خرداد ۱۳۹۸ اعلام کرد: «ایران به بهترین شکل ممکن از مهاجران افغانستانی پذیرایی کرده است».

«رضوان حکیم‌زاده» معاون آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش ایران در سال ۱۳۹۸ در بخشنامه‌ای خطاب به کل مدیران مدارس ایران نوشت: «نباید هیچ‌گونه تبعیضی بین اتباع خارجی و ایرانی وجود داشته باشد. دانش‌آموزان خارجی می‌توانند در تمام مسابقات فرهنگی، هنری،



اردوها و... شرکت کنند. اتباع نباید احساس جدایی از جامعه ایران داشته باشند.»
در سال گذشته رتبه ۷ کنکور در ایران به «آرزو کاظمی» دختر افغانی در رشته مهندسی کشاورزی دانشگاه ولی عصر علیه السلام رفسنجان رسید.

براساس گزارش رسمی مقامات آموزش و پرورش کشور، «هزینه سالانه ایران بابت تحصیل اتباع خارجی در مدارس به ۱۵۰ میلیون دلار رسیده و این در حالی است که سازمان‌های بین‌المللی، تنها ده درصد از این هزینه را می‌پردازند.»

«سیر انکا دانا پالا» نماینده کمیسیاریای عالی پناهندگان سازمان ملل در تاریخ ۲۳ اسفند ۱۳۹۵ در مصاحبه‌ای گفت: «جمهوری اسلامی ایران نمونه بی‌نظیر در ارائه خدمات به پناهندگان است» وی گفت: «ایران مدارس، دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها و مرزهای خود را به روی پناهندگان باز کرده است.» یکی از مقامات سازمان ملل در امور پناهندگان می‌گوید: «ایران یکی از ده کشور اول پذیرنده مهاجران و پناهجویان در جهان است.» وی با اشاره به اینکه ۲۰ سال است به عنوان نماینده کمیسیاریای عالی پناهندگان سازمان ملل به کشورهای مختلف سفر کرده، می‌گوید: «خدمات ایران به پناهجویان در مقایسه با سایر کشورهای پناهجوپذیر از شرایط بسیار مطلوب‌تری برخوردار است.»

«ایرس بنوم» رئیس دفتر کمیسیاریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان نیز در ۱۱ خرداد ۹۸ در مشهد اعلام کرد: ایران رتبه دوم در میزبانی از اتباع خارجی دارد. «ایوو فریسن یکی دیگر از مقامات سازمان ملل از «پذیرش سخاوتمندانه پناهندگان» از سوی ایران صحبت کرده است. «مارکوس لاتینر» سفیر سوئیس در تهران در تاریخ ۱۶ تیر ۹۸ با شگفتی از حجم بالای خدمات ایران به پناهندگان یاد کرده است.

خدمات ایران به برادران و خواهران افغانی ابعاد گوناگونی را شامل می‌شود. افغان‌ها مانند اتباع ایران تحت پوشش طرح سلامت به صورت رایگان تحت پوشش بیمه اجباری سلامت می‌باشند. «سیدعلی قاسمی» مدیر کل اتباع و مهاجرین خارجی استان خراسان رضوی، طیف خدماتی که برادران و خواهران افغانی از ایران دریافت می‌کنند برشمرده است: «مراقبت‌های اولیه در پنج مرکز بهداشتی، اجرای طرح کاهش آسیب‌های اجتماعی، اجرای دوره‌های فنی و حرفه‌ای، ایجاد اشتغال خانگی، ایجاد اشتغال‌زایی در زمینه تولید محصولات چرمی در مشهد، گسترش کارگاه‌های خیاطی مشهد، ایجاد بازارچه‌های دائمی و رسیدگی به مشکلات آنان در کمیته‌های حل اختلاف و جلسات مشاوره روانشناسی از جمله خدمات ارائه شده به مهاجرین افغانستانی در استان خراسان رضوی است.»

خراسان رضوی میزبان ۶۰۰ هزار نفر از برادران و خواهران افغانستانی است که به صورت قانونی و غیرقانونی در این استان سکونت دارند.

براساس گزارش وزیر خارجه ایران در جلسه مجلس شورای اسلامی، پنج کمیته آب، امنیت، مرزها، آموزش و روابط اقتصادی با مشارکت دو کشور ایران و افغانستان تشکیل شده‌اند و ایران در همه زمینه‌های سرگرم کمک به برادران و خواهران افغانی است.

این در حالی است که کارنامه غرب در خصوص مهاجرین به اروپا سیاه است. تا جایی که سازمان عضو بین‌المللی و سازمان دفاع از حقوق پناهندگان آلمان اعلام کردند بحران پناهندگان بحران جهانی است تا بر برخورد‌های غیرانسانی اروپایی‌ها با پناهجویان سرپوش گذاشته و آنها را توجیه کنند. این سازمان‌ها گفته‌اند در پایان سال ۲۰۱۵ تعداد پناهجویان به ۶۵ میلیون نفر در سراسر جهان رسیده است.

کشورهای اروپایی در سال‌های گذشته با انعقاد توافقنامه‌هایی با کشورهای ترکیه و سودان جریان مهاجران در مرزهای خود متوقف کرده‌اند که سبب کشته شدن صدها پناهجو شده است. اروپا در صد بود توافقنامه‌ای با سودان امضا کند تا مانع عزیمت حدود ۳/۷ میلیون نفر سودانی به سمت مرزهای اروپا شود. «ویلیام اسپیندلر» سخنگوی کمیسیاریای پناهندگان سازمان ملل اعلام کرد، در سال ۲۰۱۶ از هر ۴۲ پناهجویی راهی اروپا، یک نفر در آب‌های مدیترانه جان خود را از دست داده‌اند.

وی گفت با بسته شدن مسیر معروف به «مسیر بالکان» و به اجرا گذاشته شدن توافق اتحادیه اروپا با ترکیه، شمار پناهجویان که پیش از این در سال، ۶۷ هزار نفر بوده‌اند، در سال ۱۳۹۷ به ۳۴۳۷ نفر رسیده است. پناهجویان ناگزیر شده‌اند از سواحل لیبی برای سفر به اروپا استفاده کنند و این سبب شد که خطر از بین رفتن پناهجویان ده برابر بیشتر از مسیر بالکان باشد.

نیروهای امنیتی مصر در سال ۱۳۹۴، ۲۰ سودانی و یک دختر سوری را در مرزهای این کشور هدف گلوله قرار دادند و مقامات سازمان ملل می‌گویند آلمان در الحاق پناهجویان به خانواده‌هایشان همکاری نمی‌کند.

با مقایسه رفتار ایران با پناهندگان قانونی و غیرقانونی کشور افغانستان، با رفتار دولت‌های اروپایی با پناهجویان، به وضوح تفاوت وضعیت پناهندگان در ایران و اروپا مشخص می‌شود و جالب این است که حمایت گسترده ایران از برادران و خواهران پناهنده و پناهجویی افغانی در شرایطی صورت می‌گیرد که دولت‌های افغانستان در ده سال اخیر کم‌لطفی فراوانی به خصوص در ماجرای تداوم جریان آب هریرود و هیرمند نسبت به ایران روا داشته‌اند.

تصویرسازی از این خدمات به گونه‌ای که عمق خدمات ایران و نیز عمق ریاکاری غربی‌ها در حمایت از حقوق بشر نشان بدهد، ضرورتی است که تاکنون به آن پرداخته نشده است. مقامات ایرانی باید با آگاهی از کارهای انجام شده، خدمات ایران به این کشور را به طور مستند مقامات افغانستانی و به خصوص به اطلاع مقامات پشتون برسانند.

درب مشترک استان‌های همجوار

ایران ۶۰۰۰ کیلومتر مرز خشکی و حدود ۲۷۰۰ کیلومتر مرز آبی دارد و در مجموع نزدیک به ۴۰۰ میلیون نفوس در اطراف مرزهای ایران زندگی می‌کنند و یک موقعیت بالفعل و بالقوه اقتصادی و سیاسی برای ایران به حساب می‌آیند.

«ولی‌الله افخمی‌راد» رئیس سازمان توسعه تجارت ایران معتقد است: «برای اقتصاد کشورمان مقرون به صرفه است که ابتدا کالای خود را به کشورهای همسایه صادر کند. زیرا هزینه حمل و نقل زیادی به آن تعلق نمی‌گیرد و تشریفات کمتری دارد» به گفته او در چهار ماه اول سال ۱۳۹۷ بیش از ۵۰ درصد صادرات ایران به کشورهای همسایه صورت گرفته و ۳۰ درصد واردات ایران نیز از آنان انجام شده است. در این میان صادرات کالای ایرانی از خام‌فروشی به سمت کالاهای باارزش افزوده رفته است. در سال‌های اخیر ۲۴۲ قلم بر اقلام صادراتی ایران اضافه شده است و در این میان سهم فناوری ایران بالا بوده است.

با مقداری تلاش بیشتر می‌توان مرزهای شرقی، شمالی و غربی ایران را به بازار پروتقی برای سوپا - معاوضه - نفت، انتقال برق تبدیل کرد و از موقعیت ممتاز جغرافیایی ایران برای انتقال کالا از شمال به جنوب و از شرق به غرب استفاده کرد. امروز خدمات فنی و مهندسی ایران در همه زمینه‌ها طرفداران زیادی در کشورهای همسایه ایران دارد.

پروژه‌های اقتصادی استان‌های همجوار ایران و افغانستان، می‌تواند علاوه بر جنبه اقتصادی، جنبه‌های سیاسی و امنیتی را نیز دربرگیرد. سیاست عربستان سعودی مبنی بر تغییر وضعیت بین افغانستان با ایران از دوستی به دشمنی، با سیاست توسعه همکاری‌های اقتصادی در نقاط مشترک مرزی، می‌تواند به شکست کشیده شود. از این رو توسعه بازارهای مشترک مرزی سیاستی است که از سال ۱۳۷۱ و با مصوبه هیأت وزیران جمهوری اسلامی مورد توجه قرار گرفته و در این فاصله شورای عالی امنیت ملی از آن حمایت کرده است.

مرز ایران و افغانستان از دهانه ذوالفقار در شمالی‌ترین نقطه تا «ملک سیاه کوه» جنوبی‌ترین نقطه آن ۹۴۵ کیلومتر است. ایران در شهرستان‌های تربت جام، تایباد، خواف، نهبندان و زابل با افغانستان هم‌مرز است و از آن طرف افغانستان از طریق زرنج، چکاب و اسلام قلعه با ما مرز مشترک دارد. در حد فاصل مرز ایران و افغانستان، ۲۳ روستای ایرانی قرار گرفته است.

در این میان «ولایت هرات»، سومین شهر بزرگ افغانستان و نزدیک‌ترین شهر بزرگ افغانستان به ایران که دروازه ورود ایران به افغانستان و آسیای مرکزی به حساب می‌آید، اهمیت ویژه‌ای دارد. اهمیت هرات تا آنجاست که بعضی محققین گفته‌اند، تصرف هرات توسط طالبان در سال ۱۳۷۵

سبب تصرف کابل توسط این گروه شده است. «الدرد پاتینگر» یک افسر اطلاعاتی انگلیس از هرات به عنوان «اهرم آسیا» یاد کرده است. قدمت تاریخی این شهر بین ۳ تا ۵ هزار سال است و مقبره گوهرشاد و خواجه عبدالله انصاری در آن قرار دارد. هرات سالها پایتخت خراسان بزرگ و تختگاه شاهان تیموری بوده است.

ولایت هرات از شرق با ولایت غور، از شمال با ولایت بادغیس و کشور ترکمنستان و از جنوب با ولایت فراه هم‌مرز است. این ولایت ۱۱۶ کیلومتر مرز مشترک با ایران دارد. مساحت آن حدود ۶۱۳۱۲ کیلومتر مربع و جمعیت آن حدود ۱/۵ میلیون نفر می‌باشد. هرات در جلگه‌ای زراعتی واقع شده و از طریق «هریرود» آبیاری می‌شود.

در سال‌های اخیر مبادلات تجاری بین ایران و افغانستان رشد قابل توجهی داشته است. جاده اسلام قلعه به هرات از محل کمک‌های مالی ایران بازسازی شده است و بندر چاه‌بهار که به افغانستان وصل شده، می‌تواند محل انتقال کالا به و از افغانستان باشد. حجم مبادلات تجاری بین ایران و افغانستان در سال گذشته بین ۲/۳ تا ۳ میلیارد دلار برآورد شده است که در این میان واردات از افغانستان فقط ۳۰۰ میلیون دلار بوده است. عمده مواد صادراتی ایران به افغانستان در سال گذشته، مواد غذایی، محصولات شوینده و بهداشتی، مصالح ساختمانی، لوازم خانگی، منسوجات، پوشاک، فرش ماشینی، موکت، دارو و تجهیزات پزشکی بوده است. این درحالی است که بنا به گفته «علیخانی» رئیس اتاق بازرگانی مشترک ایران و افغانستان، ظرفیت افزایش تجارت بین دو کشور تا هفت میلیارد دلار وجود دارد.

هیئت وزیران جمهوری اسلامی، ۱۱ مرداد سال ۱۳۷۱ بنا به پیشنهاد وزارت خانه‌های کشور و اقتصاد و دارایی ایران و به استناد اصل ۱۳۸ قانون اساسی، آئین‌نامه تشکیل بازارچه‌های مرزی را تصویب کرده و از سال ۷۳ این بازارچه‌ها فعالیت خود را آغاز نموده‌اند. در هدف‌گذاری بازارچه‌های مرزی آمده است: «ایجاد و توسعه امنیت پایدار در مناطق مرزی، ایجاد بستر اشتغال و تأمین امنیت مرزنشینان در دو سوی مرز، توسعه سرمایه‌گذاری و عمران منطقه‌ای و مرزی، افزایش صادرات غیرنفتی و جلوگیری از قاچاق کالا و سوخت».

در خراسان جنوبی دو گمرگ رسمی بیرجند و ماهیرود و چهار بازارچه مرزی گلودر، ماهیرود، یزدان و دوکوهانه، وجود دارد بازارچه میل ۷۸ در شهرستان سرپیشه، بازارچه دوکوهانه در شهرستان نهبندان، بازارچه مرزی میل ۷۳ در شهرستان درمیان، بازارچه یزدان در شهرستان زیرکوه به تصویب رسیده و در زمانی فعال شده‌اند. اما متأسفانه در حال حاضر فقط بازارچه میل ۷۳ فعال می‌باشد و بقیه از بهمن ۱۳۹۳ توسط دولت افغانستان متوقف شده‌اند. در عین حال پایانه مرزی میلک در محدوده شهرستان تازه تأسیس ایرانی هیرمند، در جوار مرز پویان و نزدیک شهر زرنج مرکز ولایت نیمروز نیز

فعال می‌باشند و شورای عالی امنیت ملی ایران طی مصوبه سال ۱۳۸۴ بر اهمیت آن تأکید کرده است. علاوه بر آن بازارچه زابل در مرز گمشاد و بازارچه زهک در مرز میل ۴۶ چوتو نیز فعال می‌باشند. سیاست گسترش ارتباط اقتصادی بین ایران و افغانستان جدای از تأثیری که در حل بسیاری از مسایل اقتصادی ایران دارد، می‌تواند رفتار ضدایرانی رقبای ما در افغانستان که به عربستان سعودی هم محدود نمی‌باشد، مهار نماید. اگر ما بتوانیم از طریق مبادلات تجاری توجه مصرف‌کننده و نیروی کار افغانی را به سمت مرزهای خود جلب نماییم و نشان دهیم که گرایش به ایران، آینده اقتصادی افغانستان را تضمین می‌کند، جایی برای فضاسازی ضدایرانی در افغانستان باقی نمی‌ماند.



منابع و مأخذ

- ابراهیم گل، علیرضا (۱۳۸۸)، «مسئولیت بین‌المللی دولت متن و شرح مورد کمیسیون حقوق بین‌الملل»، نشر گنج دانش
 - ابن کثیر دمشقی (۱۹۹۰)، «البدایه و النهایه»، ج ۱۴، دارالکتب العلمیه دمشق
 - الفنستون، مدنست استوارت (۱۳۸۸)، «افغانان، جای، فرهنگ، نژاد»، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی
 - برجیان، جیب (۱۳۷۶)، لرزه خیزی و زلزله‌در آسیای مرکزی «نامه فرهنگستان علوم شماره ۶ و ۷
 - پهلوان، چنگیز (۱۳۷۷)، «افغانستان عصر مجاهدین و برآمدن طالبان»، نشر قطره
 - جدول نهادهای تحصیلی عالی خصوصی سراسر افغانستان Mohe.gov.af/dr
 - خواجه نعمت‌الله، ابن خواجه حبیب‌الله الهروی (۱۹۶۲)، «تاریخ خان جهانی و مخزن افغانی»، تهران، کتابخانه بنیاد دائره المعارف اسلامی»
 - دیویز، آتونی ()، «نحوه شکل‌گیری گروه طالبان به عنوان یک نیروی نظامی»
 - رشید، احمد (۱۳۸۳)، «کابوس طالبان»، ترجمه گیلدا ایروانلو و... نشر هوای رضا.
 - زارعی، سعدالله (۱۳۹۴)، روزنامه کیهان، صفحه ۲، ۲۵ تیرماه
 - زارعی، سعدالله (۱۴۰۰)، سریر، سیرت و صراط طالبان»، مجله پاسدار اسلام مرداد
 - زورق، محمدحسن (۱۴۰۰)، مجله فرهنگ اسلامی تابستان
 - ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۶)، «حقوق بین‌الملل عمومی»، نشر گنج دانش
 - عظیمی، محمد عظیم (۱۳۸۱)، «جغرافیای افغانستان»، ناشر محقق
 - عظیمی، محمدعظیم (۱۳۹۱)، «جغرافیای انسانی افغانستان»، ناشران علم و دانش، انتشارات خراسان
 - فاضلی، راحله (۱۳۹۰)، «اسرار موفقیت طالبان»، روزنامه همشهری، ۲۵ دی ماه
 - فرمانیان، مهدی (۱۳۹۳)، «پراکندگی سلفی، گروه وهابیت در جهان اسلام»، قم، مؤسسه مطالعات بنیان دینی
 - کاظمی محمدکاظم (۱۳۹۸)، «ما غربیه نیستیم؛ اهل ایرانیم»، خبرگزاری تسنیم ۲۳ اردیبهشت ۹۸:
- Tasnimnws.com
- گریگوریان، وارتان (۱۳۹۱)، ظهور افغانستان مدرن: سیاست‌های اصلاحی و مدرنیزاسیون، ترجمه علی‌عالمی کرمانی، مشهد، ناشر شریعتی
 - لطیف‌اف، جوزه و محمودی، سید مرتضی (۱۳۹۵)، سیاست و حکومت در افغانستان»، ناشر فوژان واشنگتن پست (۱۴۰۰)، گزارش و تحلیل ۳۰ مرداد
 - مالکاسیان، کارتر (۲۰۲۱)، «جنگ آمریکا در افغانستان، یک تاریخ»، خبرگزاری ایسنا ۲۷ تیر ۱۴۰۰



- مزده، وحید (۱۳۸۲)، «افغانستان و پنج سال سلطه طالبان»، نشر نی
- میلی او یلیام (۱۳۷۷)، «افغانستان، طالبان و سیاست‌های جهانی»، مترجم عبدالفقاز محقق نشر ترانه
- <http://afghankelikin.com>
- <http://www.crisisgroup.org>
- Japantims (2027, 6, 27) Cultur5ar1 cleansing exposes outrageous methods of Taliban. www.un.org
- Reuters: 2021, 8-10
- www.shianews.com
- www.afghan.ira.com